



انجمن نجات مرکز استان اردبیل

فراق نامه

● فصلنامه خبری - تحلیلی ● تابستان ۹۹ ● شماره ۲۴

دکتر اولسی یازیچی، کارشناس تاریخ و روزنامه نگار آلبانیایی مطرح کرد

امنیت آلبانی از زمان آمدن فرقه رجوی به خطر افتاده است

۱۰



پیروزی جدا شده ها در مقابل فرقه تبهکار رجوی

۹



ابراهیم خداپنده

مدیر عامل انجمن نجات:

افشاگری های جداشده ها
در آلبانی، فرقه رجوی را
ناتوان کرده است

۲۷

وقتی فرقه رجوی

افشاگری در رسانه

روبه پیر را هم تاب نیاورد

۴

اقدام گستاخانه اتاق فکر

فرقه تروریستی رجوی

در مقابل پوشش خانواده ها

۵

اگر توانایی ارتباط با

۳۰۰۰ نقطه دارید چرا

با خانواده های اعضای خود نه!

۸



شیطان سازی

نمی خواهد

شما شیطان مجسم

هستید



نشریه
انجمن نجات
استان اردبیل



پست الکترونیکی:
feraghnews@gmail.com

وب سایت: www.feraghnews.ir



تلگرام: @feraghnews



سروش: @feraghnews



اینستاگرام: Feraghtonline



فیس بوک:
facebook.com/feraghnews



توییتر:
twitter.com/feraghnews



آپارات:
aparat.com/nejatngo

فهرست

- فرقه ای که بسیاری از اعضای خود را زندانی، سربه‌نیست و شکنجه کرده است ۲
- اسارت در زندان صدام و در راه خدمت به میهن یکی از نقاط قوت ماست ۳
- وقتی فرقه رجوی افشاگری در رسانه روباه پیر را هم تاب نیاورد ۴
- اقدام گستاخانه اتاق فکر فرقه تروریستی رجوی در مقابل پوشش خانواده ها ۵
- خانواده های عضو انجمن نجات سران فرقه رجوی را به مناظره فرا می خوانند ۶
- اگر توانایی ارتباط با ۳۰۰۰ نقطه دارید چرا با خانواده های اعضای خود نه! ۸
- این فرقه همچون کف روی آب به کنار خواهد رفت ۹
- امنیت آلبانی از زمان آمدن فرقه رجوی، به خطر افتاده است ۱۰
- روایت «علی اکرامی» از اولین بیدادگاهی که در فرقه رجوی شاهد بود ۱۵
- احساس «گناه» راز کاسبی در فرقه ها ۱۸
- دست و دل بازی دولت آلبانی برای فرقه رجوی ۱۹
- بازگشت به زندگی واقعی ۲۱
- آن سوی آب ۲۲
- خانواده تنها نهاد بنیان برکن فرقه رجوی ۲۵
- ابراهیم خدابنده، مدیر عامل انجمن نجات: افشاگری های جدا شده ها در آلبانی فرقه رجوی را ناتوان کرده است ۲۷
- عشق و عاطفه خانوادگی غیر قابل انکار است ۲۹
- نامه تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده» به همسر رئیس جمهور آلبانی: واسطه دیدار مادران سالخورده با فرزندان شان شوید ۳۱
- بیماری های گوناگون سهم اعضای نگون بخت، هتل های پنج ستاره سهم مهمانان رجوی ۳۳
- فرقه رجوی ۴۰ سال جلوی دیدار خانواده ها با فرزندان شان را گرفته است ۳۴
- پیام خانواده ۳۶

روایت جامع یک مؤسسه پژوهشی از کیفیت زندگی در فرقه رجوی

فرقه ای که بسیاری از اعضای خود را زندانی سربهنیست و شکنجه کرده است



گزارش پژوهشگران مؤسسه اینترسپت نشان می‌دهد که فرقه رجوی بسیاری از اعضای خود را زندانی، سربهنیست و شکنجه کرده است؛ از جمله این اقدامات می‌توان به مجبور کردن دهها تن از زنان سازمان به برقراری رابطه جنسی با رجوی و عقیم‌سازی پزشکی خود اشاره کرد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، حدود دو دهه پس از انتشار گزارش دیدبان حقوق بشر و مؤسسه رند درباره وضعیت اعضای منافقین در کمپ اشرف، یک مؤسسه دیگر آمریکایی گزارش مفصلی را درباره کیفیت روابط و مناسبات در درون فرقه رجوی منتشر کرده است؛ گزارشی که روایت‌گر انزوای اعضای جدا شده از فرقه در دنیای ناشنا و تلاش آن‌ها برای جمع کردن دوباره تکه‌های زندگی قبلی خود است.

برای تهیه این گزارش که تا به امروز جامع‌ترین گزارش از کیفیت زندگی در درون فرقه رجوی و خارج از آن به حساب می‌آید، دو نفر از پژوهشگران مؤسسه اینترسپت به نام‌های مرتضی حسین و متیو کول ملاقات‌هایی را با پنج نفر از اعضای جدا شده منافقین، از جمله تعدادی از کادر ارشد این فرقه ترتیب داده‌اند و طی این ملاقات‌ها با آن‌ها درباره رفتار منافقین با اعضای زاویه‌دار و شرایط سرکوب‌گرانه حاکم در اردوگاه اشرف گفتگو کرده‌اند.

این گزارش نشان می‌دهد که فرقه رجوی بسیاری از اعضای خود را زندانی، سربهنیست و شکنجه کرده است. از جمله این اقدامات می‌توان به مجبور کردن دهها تن از زنان سازمان به برقراری رابطه جنسی با رجوی و عقیم‌سازی پزشکی خود اشاره کرد. در گزارش اینترسپت آمده است: جدا شدگان از سازمان برای بیان سختی‌هایی که در سازمان متحمل شدند، طنز تلخی را به کار می‌برند و می‌گویند تنها افرادی می‌توانند رنجی که آن‌ها متحمل شده‌اند را درک کنند که خود سابقاً عضو آن بوده باشند.

مردانی که ممکن بود رقیب مسعود رجوی در گروهک شوند. به اعتقاد سلطانی، آنچه که قدرت‌یافتن زنان در سازمان به نظر می‌رسد، بیشتر ناظر بر سرکوب مردانی است که به‌زعم مسعود رجوی و اطرافیانش تهدید جدی‌تری تلقی می‌شوند. به نوشته بنیاد هابیلیان، تا کنون چندین گزارش از سوی مؤسسات بین المللی فعال در حوزه حقوق بشر در مورد رفتار غیر انسانی گروهک منافقین با اعضایش در عراق و ماهیت فرقه‌گونه این سازمان منتشر شده است. مؤسسه رند در گزارش سال ۲۰۰۹ خود از پادگان اشرف، کمپ سابق منافقین در عراق، به مواردی از قبیل طلاق اجباری، جدا کردن اعضای خانواده‌ها از یکدیگر، جدا کردن دوستان از هم، ممانعت از ملاقات خانواده‌های اعضا با آن‌ها و کنترل شدید اذهان اشاره کرده بود. سازمان دیدبان حقوق بشر نیز در سال ۲۰۰۵ در گزارشی با همین موضوع از موارد جدی نقض حقوق بشر در پادگان اشرف خبر داده بود. طبق این گزارش از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۳، سال سقوط صدام، فجایعی نظیر شکنجه و محرومیت طولانی مدت از آزادی‌های فردی در کمپ منافقین مرسوم بوده است.

این اعضای سابق، زندگی یک عضو معمولی منافقین را کابوس‌وار توأم با شکنجه روانی و جسمی، پارانویه جدایی اجباری از خانواده و تلقین ایدئولوژیک توصیف کرده‌اند. به برخی از اعضای زن منافقین دستور داده شده تا رحم خود را با عمل جراحی بردارند تا تعهد خود را به سازمان ثابت کنند. روایات آن‌ها حکایت از سازمانی وحشی دارد که دهها سال است هزاران نفر را در حالت برده‌داری جسمی و روانی نگه داشته؛ سازمانی که در انحرافی آشکار از جنبشی سیاسی، به فرقه‌ای مرموز و وحشتناک تبدیل شد که تحت انقیاد کامل رهبری صاحب قدرت مطلقه قرار دارد. از جمله جدا شدگان از فرقه رجوی که پژوهشگران اینترسپت با او گفتگو کرده‌اند، بتول سلطانی یکی از فرماندهان و عضو سابق شورای عالی منافقین است. این شورا بر کارهای تمام کسانی که در اردوگاه اشرف زندگی می‌کردند، کنترل داشت و آن‌ها می‌توانستند علیه کسانی که اقدامی در مخالفت با رجوی انجام می‌دهند، حکم به طرد، انزوا و حبس صادر کنند. هرچند، به گفته سلطانی، این شورا تنها جنبه نمایشی داشت و وسیله‌ای بود برای استفاده از زنان به‌منظور کنترل بیشتر بر

«بخشعلی علیزاده»، عضو نجات یافته از زندان رجوی جلاد عنوان کرد اسارت در زندان صدام و در راه خدمت به میهن یکی از نقاط قوت ماست



تمام تار و پودش وارد می نمایند. گویی که گفتن کلمه اسیر جنگی، به مثابه پرتاب کردن طرف مقابل از بالای کوه به ته دره می باشد. انگاری که وقتی می گویی تو اسیر جنگی بودی، طرف مقابل باید اقدام به خودکشی کرده و از زندگی سیر شود و قص غلی ذلک! این نوع کارکرد خاصیت تشکیلاتی دارد، چه کسانی که همین الان در تشکیلات رجوی به سر می برند و چه کسانی که زمانی در داخل تشکیلات رجوی بودند.

۲- کارکرد دوم برای افراد بیرون تشکیلات می باشد، به ویژه برای هواداران فرقه رجوی که خودشان را در دام رجوی انداخته و آنان نیز به نوعی درگیر خواسته های شیطانی رجوی شده اند. این افراد با شنیدن واژه اسیران درهم شکسته باید این گونه فکر کنند که افراد افشاگر علیه رجوی کسانی هستند که به لحاظ روحی و جسمی آسیب های جدی دیده اند و اکنون با ضربه زدن به رجوی و سازمان تروریستی اش قصد دارند که خودشان را تخلیه کرده و از شدت آسیب های وارده بر پیکرشان در دوران اسارت بکاهند. اما دوستان، هدف اصلی از این مزخرفات رجوی ساخته پوشاندن حقایقی است که توسط جدا شده ها بیان می گردد، قصد دارند این حقایق را کم رنگ کرده و از ارزش واقعی آن بکاهند. چنانچه در ابتدای عرایضم گفتم بعد از افشاگری هایی که برخی جداشدگان انجام دادند، دستگاه تبلیغاتی رجوی به صحنه آمد و به زعم خودش با به کارگیری این واژه تلاش کرد که از شدت افشاگری های انجام شده بکاهد. لذا با به کارگیری واژه اسیران در هم شکسته خواستند که خود را تسکین دهند. غافل از اینکه گویا این واژه، سوپاپ اطمینان فرقه رجوی بوده و تخلیه فشار انجام می دهد، و یا به مثابه پادزهر عمل می کند. ولی دیگر دیر شده بود و موجی از مطالب و مقالات و موضعگیری ها به راه افتاد، آنقدر که این موضوع تبدیل به یک موضوع

فراق: برخی از جداشدگانی که علیه مریم رجوی و سازمان جنایتکارش افشاگری کرده و لب به سخن گشودند، زیر آماج تهمت ها و افتراعات و توهین ها از طرف فرقه تبهکار رجوی قرار گرفتند.

در این بین مشاهده کردیم که دستگاه تبلیغاتی و سخنگویان هذل سازمان رجوی که صدایشان همانند شغالان می ماند، از واژه «اسیر و اسیران درهم شکسته» بسیار اسم برده و می خواهد با این واژه ضربه به کسانی وارد کند که روزگاری تحت اسارت دشمن بعثی بودند و از بد روزگار به نزد فرقه رجوی رفته بودند و بعدها نیز از این باند آدم کش جدا شده و پی زندگی شخصی خود رفته بودند.

به کارگیری واژه اسیران در هم شکسته در دیدگاه ارتجاعی و پلید رجوی و افکار و اندیشه های کهنه آنان دو نوع کارکرد دارد:

۱- اول این که می خواهند از ضرباتی که در این مدت از طرف جدا شدگانی که زمانی در اسارت عراقی ها بودند و هم اکنون علیه رجوی دست به افشاگری می زنند بکاهند، و در خیال باطل خودشان با به کارگیری این واژه، زهرشان را به طرف مقابل بریزند. گویا که وقتی به طرف می گویی که تو زمانی اسیر جنگی بودی از شخصیت او به شدت کاسته شده و ضربه به

جهانی گشت. پای یکی از معروف ترین شبکه های تلویزیونی جهان به میان کشیده شد، تلویزیون بین المللی بی بی سی جهانی! یکی از برنامه های ویژه و گزارشاتی که بسیار هم مورد استقبال قرار گرفت مصاحبه غلامعلی میرزایی بود که با بخش فارسی تلویزیون بی بی سی انجام گرفته بود. میرزایی به بخش بسیار بزرگی از محدودیت های موجود در داخل سازمان تروریستی رجوی اشاره کرد. او نشان داد که دنیای بیرون واقعی به حرف های مزخرف رجوی و دستگاه دروغ پراکنی وی نمی گذارد و دنبال حقایق گم گشته است. ملاحظه دوستانه! دوستان و تمام کسانی که روزگاری در اردوگاه اسرای جنگی بودند و بعد به فرقه رجوی پیوستید، باید بدانید که دوران اسارت یکی از برگ های زرین زندگی مان بوده و باعث غرور و افتخار است زیرا به خاطر وطن خود و مردم عزیز کشورمان دردهای دوران اسارت را به جان خریدیم. هر چند بعدا به بیراهه کشیده شده و فریب خوردیم ولی این از ارزش آن دوران طلایی مان کم نمی کند. رجوی و همه دستگاه تروریستی آنان چون توان حذف فیزیکی مخالفین خود را ندارند دست به ترور شخصیت می زنند، تمام تلاششان این است که مثبت ما را منفی جلوه بدهند، تمام هم و غمشان این است که نقطه قوت ما را ضعف تلقی کنند و به همگان همین را ثابت کنند. اگر من و ما ساکت بنشینیم و موضع مشخصی در این خصوص نداشته باشیم شاید که صحنه آن طور که آنان می خواهند پیش برود. هر چند که حتما کسانی هستند که اجازه این بی شرافتی را به رجوی و دستگاه تبلیغاتی او نخواهند داد زیرا زدن بانک هر انسان با شرف و با شخصیت توسط باند جنایتکار رجوی یکی از حربه های دزدان سر گردنه رجوی می باشد و اگر حواسمان نباشد آنان از غافلگیری ما سوء استفاده کرده و به اهداف کثیفشان می رسند.

وقتی فرقه رجوی افشاگری در رسانه روباه پیر را هم تاب نیاورد



**گاف بزرگ فرقه رجوی با انتشار نامه « ۱۲۳ نفر »
به کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد:
آن ۴۶۸ نفر اسیر جنگی کجا رفتند؟**



بی بی سی فارسی، فرقه دجال رجوی در واکنشی هیستریک و با انتشار نامه ای معروف به «۱۲۳ نفر» گاف بزرگی داد به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، فرقه پوشکی رجوی در واکنش به این مستند که در آن دو عضو نجات یافته به افشاگری هایی از مناسبات فرقه ای پرداخته بودند، با ارجاع کور به چند سند صلیب سرخ، آمار واقعی جدا شده های اسیرجنگی را لو داد. در نامه ای که توسط نظریه پردازان پوشکی فرقه رجوی، خطاب به کمیسر عالی حقوق بشر تنظیم شده آمده است که ما ۱۲۳ نفر از اسیران جنگ ایران و عراق به میل خود به فرقه پیوستیم، در فرقه مانده ایم و هر نماینده ای بخواهد می تواند صحت آن را بررسی کند! البته کیست که از شیوه های امضاهای جعلی، اعتراف های اجباری و زیر شکنجه در فرقه رجوی خبر نداشته باشد اما سؤال های اساسی ما اینجاست؛ در همان سندی که خودتان منتشر کردید اسامی اسرای جنگی که به فرقه پیوسته بودند ۵۹۱ نفر نوشته شده، آن ۴۶۸ نفر پس کجا هستند؟ آن ها کی رفتند؟ چرا آن همه نیرو بلافاصله پس از خروج مزدور شدند؟ یعنی شما مزدور پرورش می دادید یا یکباره تبدیل به جاسوس و مزدور شدند؟ مغز پوسیده های فرقه تان چگونه به فکر تاکتیک مزدور خولدن بی بی سی، ارباب رجوی افتادند؟ این ها که همه طرف شما بودند؟ شما که توانایی نگهداری نیروهای خودتان را ندارید و آن ها نیز به ماهیت کثیفان بی پرده و نجات یافتند در نهایت چه غلطی می خواهید بکنید؟

نبینند که از یک چاهی درآمده و به چاهی بزرگتر می افتند. بعد در این مستند آشکار می شود، خانواده های اسیران فرقه رجوی که در جستجوی عزیزان خود مقابل اردوگاه اشرف حاضر شده بودند و با چشمانی اشکبار فقط یک لحظه دیدار می خواستند چگونه با دروغ پردازی های فرقه، عامل نفوذی و دشمن به اسیران فرقه معرفی شدند. همسر غلامعلی میرزایی با چشمانی پر از خون و اشکبار خواستار ملاقات با وی می شود اما سران کثیف فرقه رجوی، میرزایی را وادار می کنند خانواده خود را نفی کند. وضعیت زندان و ضوابط فرقه ای در این مستند، آنجا افشا می شود که تهیه کننده مستند وقتی با فرقه رجوی تماس گرفته و خواستار پاسخگویی در این مورد می شود آنها به وی می گویند، اجازه پخش صدایشان را ندارند. نکته پایانی این که، مستندساز بی بی سی در این داستان به دنبال خوراک خود بوده و این هدف پنهان را دنبال می کند که جنگ تحمیلی به ایران و اعتقادات اسیران ایرانی در زندان صدام را زیر سؤال ببرد اما در نهایت آنچه پر واضح است، کارنامه سیاه و پر از جنایت های فرقه رجوی آن قدر بر همگان آشکار بوده که حتی رسانه ای چون بی بی سی هم به آن می پردازد.

گاف بزرگ فرقه رجوی با انتشار نامه « ۱۲۳ نفر » به کمیسر عالی حقوق بشر ملل متحد: آن ۴۶۸ نفر اسیر جنگی کجا رفتند؟
به دنبال پخش یک مستند از شبکه

شبکه تلویزیونی بی بی سی فارسی اخیراً در مستندی، سرنوشت اسارت دو تن از اسیران جنگ ایران و عراق، که گرفتار فرقه رجوی شدند را روایت کرد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در این داستان فارغ از اینکه از نگاه اربابان رجوی و با تاکتیک های بی بی سی نقل می شود، واقعیت هایی از زبان دو عضو جدا شده درباره مسائل درونی فرقه رجوی مطرح شد که موجب واکنش تنورسین های پوشکی فرقه گردید.

غلامعلی میرزایی و ادوارد ترامادو، دو عضو جدا شده از فرقه رجوی هستند که بی بی سی به سراغ آنها رفته و از آنها درباره مناسبات درونی فرقه رجوی چند سؤال می پرسد.

اشاره به موضوعاتی چون افتادن از چاله به سیاه چاله و اینکه اسارت صدام هزاران بار بهتر از اسارت در فرقه رجوی بوده، مغز پوسیده های فرقه را وادار کرد، بلافاصله با انتشار یک نامه به کمیسر حقوق بشر سازمان ملل و چند ارجاع کور به نامه های صلیب سرخ، از این مستند اعلام برائت نموده و حتی بی بی سی را مزدور بخوانند. اینکه بی بی سی فارسی طبق اهداف اربابان رجوی مستند و برنامه می سازد بر کسی پوشیده نیست اما در اینجا ذکر چند نکته مهم و ضروری است. اول این که، قابل باور است در تمامی جنگ های دنیا می تواند این اتفاق روی دهد که کسانی باشند در مقابل سختی های اسارت تحمل نیاورده و به قول غلامعلی میرزایی بر اثر خستگی و در هم شکستگی



اقدام گستاخانه اتاق فکر فرقه تروریستی رجوی در مقابل پوش خانواده ها

ابراهیم خدابنده |
انجمن نجات مرکز تهران

همان تکالیف را برای آنان مشخص کرده است که برخورد خانواده ها به این صورت بوده که اگر کسی می تواند از آلبانی مستقیماً تماس بگیرد چرا نمی تواند آن فرد فرزند آنان باشد. واقعیت این است که فضای پوش طومار خانواده ها و سیل نامه های ارسالی به ادی راما نخست وزیر آلبانی، که از نظر خانواده ها دولت وی مسئول مجاهدین خلق در حال حاضر می باشد، به میان اعضا و هواداران فرقه رجوی در آلبانی و دیگر کشورها رفته و جو مسئله داری موجود در داخل سازمان را تشدید نموده است. بسیاری از هواداران سازمان حتی در اروپا از مسئولین فرقه سؤال می کنند که برآستی یک تماس تلفنی با خانواده و دادن خبر سلامتی یا حتی دیدار با خانواده در آلبانی چه مشکلی ایجاد می کند که سازمان این میزان حساسیت روی آن نشان می دهد و مادران و پدران سالخورده را جاسوس و مزدور و تروریست می خواند.

صورت هرگز آنان را نخواهند بخشید. خانواده ها از یک طرف با شنیدن صدای عزیزان خود به وجد آمده و هیجان زده می شدند و از طرف دیگر می پرسیدند که اگر امکان تماس وجود دارد چه مانعی بر سر راهشان هست که تماس نمی گیرند و خانواده های خود را خوشحال نمی کنند و از نگرانی بیرون نمی آورند، و چرا حالا که دست به فعالیت گسترده زده اند این امکان فراهم شده است. در گزارشات اکثر خانواده ها آمده است که عزیزانشان به شدت عصبی بوده و فضای راحتی نداشتند و حتی با لحنی تهدید آمیز بعد از سالیان با خانواده خود برخورد می نمودند و طوری رفتار می کردند که گویی به غیر از انجمن نجات هیچ مشکل دیگری در دنیا وجود ندارد. جالب تر اینکه در بعضی موارد فرد ثالثی از جانب عضو سازمان با خانواده او تماس گرفته و

بر اساس گزارشات متعددی که از چندین استان و از جانب خانواده های اعضای گرفتار در فرقه تروریستی رجوی در آلبانی به دست ما رسیده است، برخی از اعضا با خانواده های خود تماس گرفته و آنان را از هرگونه ارتباط با انجمن نجات برحذر داشته و حتی گستاخانه و خام خیالانه دعوت به همکاری آنهم از نوع جاسوسی نموده اند.

افراد در این تماس ها از یک طرف تلاش داشتند و انمود کنند که شرایط زندگی شان در اردوگاه مجاهدین خلق در آلبانی بسیار مطلوب و ایده آل است و کاملاً از وضعیت خود راضی هستند و از طرف دیگر سعی می نمودند همکاری با انجمن نجات را خیانت جلوه داده و حتی بازخواست می کردند که مبادا طومار انجمن نجات را امضا کرده باشند چون در این

خانواده های عضو انجمن نجات سران فرقه رجوی را به مناظره فرا می خوانند

انجمن نجات مرکز زنجان



انجمن نجات با محوریت اقدامات حقوق بشری متشکل از اعضای خانواده های دردمند و چشم انتظار، اعضای گرفتار در فرقه مجاهدین و اعضای جدانشده در راستای تحقق خواسته های انسانی خانواده ها و افشای ماهیت واقعی فرقه ضد انسانی مجاهدین توسط نجات یافتگان، تبدیل به یک برگ زرینی در تاریخ بشریت شده که این روزها مورد توجه تعداد زیادی از خبرنگاران و انسانهای آزاده در سطح جهانی قرار گرفته است

نمایند. در این خصوص هیچکدام از اعضای انجمن نجات و خانواده های دردمند، موردی برای مخفی کردن نداشته و با روی گشاده سران و عوامل فریبکار فرقه مجاهدین را به یک مناظره تلویزیونی در کشور محل استقرار آن فرقه «آلبانی» فرا می خواند و اگر ریگی به کفش ندارد و از نظر حقوق بشر، شکنجه و اذیت و آزار اعضای گرفتار در دهه های گذشته و حال، ترسی ندارد دلیلی برای وحشت از برگزاری مناظره طبعاً نباید وجود داشته باشد و ما از آن استقبال خواهیم کرد.

رجوی در راستای تحقق خواسته های انسانی خانواده ها و افشای ماهیت واقعی فرقه ضد انسانی مجاهدین توسط نجات یافتگان، تبدیل به یک برگ زرینی در تاریخ بشریت شده که این روزها مورد توجه تعداد زیادی از خبرنگاران و انسانهای آزاده در سطح جهانی قرار گرفته و از آنجاییکه سران فرقه تاب و توان تحمل حقایق آشکار شده توسط این نهاد مردی را ندارند اخیراً با قدرت تمام از طریق برنامه کذایی تحت عنوان پرونده، تلاش دارند تا به ظن خودشان وجهه این انجمن مردمی را تخریب

این روزها شاهد اقدامات بی حد و مرز سران فرقه مجاهدین دردستگاه های تبلیغاتی و سایت های وابسته فرقه مجاهدین علیه انجمن نجات و خانواده های چشم انتظار می باشیم.

آنها تلاش دارند تا وجهه اجتماعی، فرهنگی این نهاد مردمی را عمداً مورد تخریب قرار دهند و در این راستا از اهانت حتی به مادران و پدران چشم انتظار فرو گذار نکردند. در پویش اخیر امضاء بیش از ۱۱۰۰۰ نفری خانواده اعضای گرفتار که در سطح جهان و در داخل آلبانی انعکاس بی سابقه ای در پی داشت، فغان سران رجوی در آمد و عوامل این فرقه ضد مردمی چهره واقعی خود را به تمامی خانواده ها نشان داده و برای انتقام به اقدامات کور روی آورده اند. که البته به قول خودشان این گونه اقدامات، دیگر برای خانواده ها کارت سوخته محسوب می شود و ارزش مادی و معنوی ندارد. انجمن نجات با محوریت اقدامات حقوق بشری متشکل از اعضای خانواده های دردمند و چشم انتظار، اعضای گرفتار در فرقه مجاهدین و اعضای جدانشده و نجات یافتگان از فرقه

بیانیه تشکل مادران قربانیان فراموش شده فرقه رجوی
در برابر نمایش مجازی فرقه تروریستی رجوی

آیا خانواده ها جزو خلق شما نیستند؟

● زن دوره گرد و لبخند حقوق بشری

● جنگ طلبان غربی از تربیون فرقه رجوی برای مردم ایران تکلیف تعیین می کنند

حق صدها نفر که طبق اسناد ارائه شده به محاکم عراقی در اثر شکنجه در اشرف کشته شدند یا زنده بگور گردیدند چه می شود؟
حق دختران و زنان عقیم شده چه می شود؟ به راستی زندان های ابوغریب فراموش نشده اند که بر سر فرزندان ایران چه آوردند. حق سربازان ایرانی که در زندان های بعثی عراق بدستور مسعود رجوی شکنجه و کشته شدند را فراموش نمی کنیم. بعلاوه حق آنهایی که از طرف صدام حسین به مسعود رجوی پیش کش شدند.

جالب است که جنگ طلبان غربی از تربیون مجاهدین خلق برای مردم ایران تکلیف تعیین می کنند که چه بکنند و چه نکنند، چه کسی را ببرند و چه کسی را بیاورند. دست گرگ پیر پیرایش شده که خود هیولایی ست در جلد آدم با لبخند حقوق بشری برای مردم ایران کاملاً رو شده است.

مریم رجوی وقتی به دشمنان قسم خورده ملت ایران می رسد آنچنان به کرنش و تملق می افتد که حد و حساب ندارد اما در برابر مادران اعضای فرقه خود جز با زبان تهدید و تهمت و تحقیر حرف دیگری برای زدن ندارد. همین قضیه به خوبی محتوای شعارهای آنها و ماهیت فرقه ای سازمان را برملا می سازد. مریم رجوی می تواند با هزینه های کلان در غربت لاف آزادی و عدالت اجتماعی و حقوق بشر و حقوق زنان بزند و خود را به عنوان جایگزین به سیاستمداران غربی دشمن مردم ایران و وابستگان منطقه ای شان عرضه نماید اما در عمل نحوه رفتارشان با مادران و خانواده های اعضایش ماهیتش را برای مردم ایران به خوبی نشان داده است و کسی فریب ظاهرش را نمی خورد.

شده و می شود؟ حقوق حتی کودکان آواره در کشورهای مختلف و جدانشدگان در آلبانی چطور؟ حقوق زنان بی سرپرست که فرقه رجوی شوهران آنها را به نام مبارزه ربود و چهار دهه اسیر کرد چطور؟

حقوق نوزدان بی گناهی که در آغوش مادران جوان پدر را راهی جبهه کرد و خود به بهای سفید شدن گیس سیاه مادر بزرگ شد و آرزوی پدر گفتن برای همیشه بر لبان جوان بی پدر ماند چطور؟ پدرانی که در زندان رجوی زن های وفادار خود را به فرمان رهبر فرقه طلاق داده بودند.

راستی مگر در زندانهای رجوی محضر طلاق یا ازدواج وجود داشت یا دارد؟ چندین بار عروس به همراه داماد راهی خانه و کاشانه بخت شدند؟ تا چه حد همین انسان هایی که در فرقه اسیرند از حق و حقوق انسانی اعم از حقوق و مزایا، مسکن، اولاد، همسر، بیمه، کار، و غیره برخوردار هستند که مریم رجوی نگران ایران و ملت ایران بعد از تحریم های فلج کننده توسط ولی نعمتش ترامپ شده است؟ آیا همین نفرت بعد از چندین سال جدایی از فرقه رجوی تامین مالی و جانی می شوند؟ آیا جان این نفرت مال باخته و هستی باخته پیشیزی برای مریم و سرکردگان مجاهدین خلق ارزشی دارد؟ حقوق انسانی که در میتینگ های مجاهدین خلق مطرح می شود در حق کدام انسانهاست، آیا شامل اعضا نمی شود؟ مگر خانواده های اعضای سازمان مجاهدین خلق انسان نیستند و حق دفاع از حقوق خود را ندارند؟ به راستی حق مادران چشم به راه و منتظر که از این دنیا رفتند چه خواهد شد؟ حق نفرتی که در فرقه به فرمان مریم رجوی خود را آتش زدند چه می شود؟

گردهمایی مجازی فرقه رجوی روز جمعه ۲۷ تیرماه ۱۳۹۹ در آلبانی برگزار شد.

به دنبال برگزاری این گردهمایی، **تشکل مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی بیانیه ای منتشر کرد که در زیر می خوانید:**

روز جمعه ۲۷ تیرماه ۱۳۹۹ گردهمایی فرقه رجوی در مقر این فرقه در آلبانی با شرکت مریم رجوی و تعدادی از اعضا، بدون سخنرانی حتی یک ایرانی، به اجرا درآمد. به گزارش پایگاه خبری تحلیلی فراق، سخنرانان خارجی تماماً کسانی بودند که سوابق ضد ایرانی آنان بر کسی پوشیده نیست.

آنان افرادی هستند که مدافع تحریم ضد انسانی علیه ملت، ایجاد جنگ داخلی، نا امن کردن کشور و حتی تجزیه ایران می باشند و صد البته که از یک سازمان ضد مردمی و تروریستی مانند مجاهدین خلق، که منافع دشمنان ایران و ایرانی را دنبال می نماید، حمایت می کنند. سازمانی که به ناحق دم از آزادی برای ملت ایران، حمایت از حقوق بشر و حقوق زنان می زند.

آیا ما هزاران خانواده که فرزندان مان نزدیک به چهل سال در اسارت فرقه رجوی است جزئی از ملت ایران محسوب نمی شویم؟ آیا حقوق بشر به ما خانواده ها و به ما پدران و مادران پیر و سالخورده که خواستار دیدار با عزیزانمان بعد از چهار دهه انتظار هستیم تعلق نمی گیرد؟ آیا ما جزء آن زنان ایرانی نیستیم که باید آزادانه در کنار عزیزان و فرزندان و همسران و برادران و در کنار خانواده خود زندگی کنیم؟ آیا فرزندان بی گناه و گرفتار ما جزء افراد ایرانی نیستند؟

به راستی حقوق زنان در فرقه رجوی در عرض چندین سال مبارزه، تا چه حد رعایت



اگر توانایی ارتباط با ۳۰۰۰ نقطه دارید چرا با خانواده های اعضای خود نه! مجامع حقوق بشری، سرکردگان فرقه رجوی را ملزم به پاسخ گویی کنند



ثریا عبداللهی |
مادر یکی از اسیران فرقه رجوی

نمی آید ولی به فرموده، نمایشات مبتذل حقوق بشری اجرا می کنید.

باید به مریم رجوی گفت اگر راست می گوید و قادر به ارتباط با سه هزار نقطه هستید بگذارید فرزندان ما با خانواده هایشان تماس بگیرند و سلامی کنند و ما از احوال آنان با خبر شویم.

من در همین جا در مقام یک مادر از تمام مجامع حقوق بشری، از کمیته حقوق بشر سازمان ملل و از دولت آلبانی می خواهم که سرکردگان این فرقه غیرقانونی را ملزم به پاسخ گویی کنند و امکانات تماس و دیدار خانواده های دردمندی که سالها در فراق عزیزانشان هستند را برقرار کنند و خود را در جرم و گناهان این فرقه شریک نکنند.

ظاهرا هم مریم عجوزه و سایر سرکردگان از خود اجازه و قدرتی ندارند! حداقل شما مجامع بین المللی از جمله کمیته بین المللی صلیب سرخ و کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان که به قصد رهایی و فراهم کردن تسهیلات زندگی فرزندان ما را به آلبانی بردید به قول خود عمل کنید و ارتباط آنها را با خانواده ها برقرار کنید.

رجوی) با دروغگویی و خودنمایی های مهوع خویش بیشتر مورد انزجار قرار گرفت. باید گفت تجلیل از مصدق و بزرگان تاریخ ایران که افتخارشان مبارزه با امپریالیسم و آمریکا بوده لقمه بزرگتر از دهان گشاد شما بدبخت های جیره و مواجب بگیر است.

فرقه منحوس و نجس با وقاحت و پررویی تمام اعلام می کند که با بیش از سه هزار نقطه جهان توانستیم ارتباط برقرار کنیم در حالی که صدها خانواده، از جمله مادران و پدران دردمند سالخورده سالها در فراق و انتظار یک تماس و دیدار و حتی چند دقیقه تماس تلفنی می سوزند و می سازند.

این خیانت و ناکاری و این هرزه درایی های یک فرقه از خدا بی خبر و وطن فروش از یاد مردم ایران و ما خانواده های دردمند و فراق کشیده نمی رود.

زندانی کردن، فشار و تنبیه و تباه کردن عمر و جان جوانان عزیز ما گناهی ناخوشودنی است که تا به ابد گریبانگیرتان خواهد بود.

در حالی که کشور آمریکا یکی یکی مردم خود را در خیابان ها شکنجه می کند و می کشد چرا خفقان گرفته و صدایتان در

نمایش مجازی فرقه تروریستی رجوی چندی پیش در آلبانی برگزار شد و هم زمان شبکه صهیونیستی- سعودی «ایران اینترنشنال» به صورت زنده آن را پوشش رسانه ای داد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در شوی امسال بیش از هر چیزی، عدم استقبال از آن و کمی جمعیت در محل برگزاری آن مورد توجه شبکه های اجتماعی قرار گرفت و باعث شد که بیشتر به تمسخر و کنایه نسبت به برگزاری این مراسم بپردازند.

پس از آن هم این همه تغییر رنگ، دوگانگی و سرافکندگی افرادی که روزگاری تنها دست مایه و افتخار آنان مبارزه با آمریکا بود، بیشتر برجسته شد که اکنون به مزدوران درجه یک، خط عبری - عربی - آمریکایی تبدیل شده اند و بدون اجازه آنان آب هم نمی توانند بخورند.

مثل همیشه این عجوزه بدبخت هم (مریم

پیروزی جدا شده ها در مقابل فرقه تبهکار رجوی

این فرقه همچون کف روی آب به کنار خواهد رفت

دکتر محمدجواد نوع پرور | انجمن نجات مرکز استان اردبیل



که در آلبانی هستند ولی تابع دستورات فرقه رجوی نیستند. در قدم بعد و به دنبال همین توطئه، افراد داخل فرقه باید بدانند در صورت خروج از فرقه شیطانی رجوی روزهای بسیار سخت تری در انتظارشان خواهد بود. ۳- استفاده از دولت آلبانی و برخی از سران فاسد حکومت که در خدمت اهداف پلید سازمان شیطانی رجوی هستند و با دلارهای باند تبهکار رجوی سرمست و سرخوش بوده و روزگار می گذرانند. ۴- ایجاد یک قدرت نمایی کاذب که به داخل تشکیلات سرکوبگر و بیرون تشکیلات پیام بدهند که اوضاع کماکان در دست فرقه رجوی است و کنترل می کنند. ۵- پیام به خانواده هایی که در قصد یافتن راهی هستند تا به فرزندان و عزیزان خود دست پیدا کنند که شما در آلبانی هیچ امیدی ندارید خانواده ها را از ادامه مسیر خود دلسرد و منصرف نمایند. ۶- ایجاد رعب و وحشت در دل جداشدگان به ویژه کسانی که در آلبانی به سر می برند تا آنها را متوجه عواقب اقداماتی که علیه فرقه رجوی می کنند بنمایند. در این راستا ممکن است که سران باند تبهکار رجوی اهداف دیگری در پی این اقدامات سرکوبگرانه داشته باشند ولی مهمترین آنها در فوق یادآوری شد. بی تردید این فرقه تبهکار که شیوه های کاریش هیچ دست کمی از ابو سفیان و آل فریب کار او ندارد با شکست مواجه خواهند شد. سرانجام این مسیر بسیار روشن است. تمام اقدامات شیطانی این فرقه تبهکار همچون کف روی آب به کناری خواهد رفت و رو سیاهی به فرقه رجوی و تمام کسانی خواهد ماند که این شیاطین را در این مسیر اتحرافی همراهی و همگامی کرده اند.

توطئه های رجوی برای ذک کردن بیدی از آلبانی با شکست مواجه می شد. البته اذیت ها کماکان ادامه داشت و وقت و بی وقت مامورین پلیس تحت فشارهای فرقه رجوی برای او اذیت هایی را فراهم می نمود، به عنوان نمونه فشار برای تغییر مکان وی از شهر تیرانا (پایتخت کشور آلبانی و محل استقرار آقای بیدی) به شهرهای دور دست مثل شهر دورس یکی از بنادر این کشور و یا شهر «شکودرا» از شهرهای شمال شرقی و دور دست به پایتخت. اما هر بار آقای بیدی با مقاومتی شگفت آور از تمام این توطئه ها عبور کرده و سر دشمن را به سنگ سخت کوبید. از حدود یک سال قبل نیز وی به بهانه های واهی توسط پلیس تحت امر فرقه رجوی بازداشت شده و به کمپ منتقل شده بود. تمام هم و غم فرقه رجوی روی این بود که بیدی را از کشور آلبانی اخراج کند. اهدافی که فرقه رجوی از این فشارها بر روی این عضو جدا شده دنبال می کند را بررسی کنیم تا بیشتر به ماهیت فرقه رجوی پی ببریم:

- ۱- هدف اول و مهم منحرف کردن اذهانی است که در داخل فرقه و تشکیلات سرکوبگر رجوی تصمیم به جدایی از فرقه رجوی را در سر می پروراند. این تهدید برای فرقه رجوی بسیار جدی و حیاتی است و تبدیل به یک مسئله و معضل تشکیلاتی در راس سران عقب مانده شده است و فکر می کنند که افراد را می شود مثل گذشته با سرکوب و تهدید و تطمیع در داخل زندان بزرگ اشرف ۳ نگه داشت. ۲- هدف بعدی سرکوب افرادی است که از این فرقه شیطانی جدا شده و در آلبانی به سر می برند تا درس عبرتی باشد برای بقیه افرادی

فراق: در این ایام فرقه رجوی تدارکات و تحرکاتی را افزایش داده تا به زعم شیطانی خود بتواند محدودیت هایی را علیه جدا شدگان از فرقه رجوی اعمال نموده و راه را بر جدا شدن سایر افرادی که هم اکنون در فرقه هستند را ناهموار و غیر ممکن سازد. یکی از سوزده هایی که مدام مورد هدف سران فرقه رجوی بوده، احسان بیدی است. احسان بیدی قبل از آمدن فرقه رجوی به کشور آلبانی در عراق از فرقه رجوی جدا شده و به دنبال زندگی مطلوب خودش رفت ولی به دلیل مسائل و محدودیت هایی که فرقه مستمر برای وی و سایر جداشدگان در عراق ایجاد می کرد مانع از خارج شدن این فرد و سایرین از عراق می شد. تا اینکه تحت فشارهای بین المللی و به کمک کمیساریای عالی پناهندگان مستقر در عراق و اتحادیه اروپا، بیدی در یکی از اولین پروازهای عراق به آلبانی به این کشور اعزام گشت. در آن هنگام سران فرقه رجوی اعتراض هایی را انجام دادند تا نشان بدهند که با حضور احسان بیدی در آلبانی به شدت مخالف هستند و مقامات کشور آلبانی باید جلوی حضور ایشان در کشور مطبوعشان را بگیرند. بیدی وارد کشور آلبانی شد، کشوری که نه به زبانشان آشنایی داشت و نه رسم و رسومشان را می دانست و نه حمایتی از وی انجام می گشت. موقعیت استثنائی که بیدی در آلبانی داشت به ندرت برای کسی پیش می آمد. وی باید مسائل بسیار زیادی را در کشور آلبانی حل می کرد. شرایط روزانه سخت و سخت می شد زیرا سران فرقه رجوی مستمر در ملاقاتهایشان با رده های بالای وزارت کشور و پلیس آلبانی تلاش می کردند که او از کشور آلبانی اخراج شده و حضورش را در کشور آلبانی غیر قانونی جلوه دهند. اما یکی از بزرگترین مشکلاتی که بر سر راه خیره سرهای فرقه رجوی وجود داشت این بود که آقای بیدی توسط کمیساریای عالی پناهندگان به کشور آلبانی منتقل شده بود و حضور وی کاملاً قانونی و رسمی بود و وی با مشخصات کامل و شناخته شده در آلبانی به سر می برد. بنابراین اغلب

کارشناس تاریخ و روزنامه نگار آلبانیایی مطرح کرد:

امنیت و دموکراسی آلبانی از زمان آمدن فرقه رجوی، به خطر افتاده است

من می خواهم از مردم شگفت انگیز ایران عذرخواهی کنم که کشور من به پایگاه فرقه تروریستی ضد ایرانی تبدیل شده است



کارشناس تاریخ و روزنامه نگار آلبانیایی گفت: آلبانیایی ها به دلیل میزبانی دولت شان از مجاهدین خلق بسیار نگران هستند. به گزارش فراق، دکتر اولسی یازچی، کارشناس تاریخ و روزنامه نگار آلبانیایی در مصاحبه با روزنامه تهران تایمز اظهار داشت: فرقه رجوی (مجاهدین خلق) با دعوت مردم آلبانی به این کشور نیامده اند، بلکه در سال ۲۰۱۶ توسط دولت اوپاما به آلبانی تحمیل شدند.

یازچی در مصاحبه با روزنامه تهران تایمز گفته است: «وقتی دولت اوپاما در سال ۲۰۱۶ از رژیم ادی راما خواست تا ۳۰۰۰ جنگجوی خارجی را در آلبانی میزبانی کند، مجاهدین خلق به آلبانی تحمیل شد.»

یازچی همچنین می افزاید: «در حالی که اکثریت آلبانیایی ها مسلمان هستند اما توسط رژیم فعلی آلبانی که مورد حمایت آمریکا است در کشور خودشان به حاشیه رانده شده و تهدید انگاشته می شوند.»

متن گفت و گوی تهران تایمز با اولسی یازچی به شرح زیر است:

لطفاً به ما بگویید مردم آلبانی درباره گروه فرقه تروریستی مجاهدین خلق چه می دانند؟

آلبانیایی ها می دانند که سازمان مجاهدین خلق یک سازمان تروریستی است که تا سال ۲۰۱۲ در لیست گروه های تروریستی ایالات متحده و اتحادیه اروپا قرار داشت. آلبانیایی ها به دلیل میزبانی دولت شان از مجاهدین خلق بسیار نگران هستند. بسیاری از آنها در گذشته اعتراض کرده و خواستار اخراج آنها شده اند، اما دولت آلبانی با ارباب شهروندان تلاش کرده تا جلوی اعتراضات را گرفته و اجازه طرح پرسش ندهد. از طرف دیگر، مجاهدین خلق و طرفداران آن سعی می کنند فرقه تروریستی

صهیونیست ها گرویده اند. مسلمانان توسط رژیم فعلی مورد حمایت آمریکا به حاشیه رانده و به عنوان تهدید تلقی می شوند و ادی راما، نخست وزیر آلبانی، از بدو رسیدن به قدرت، ده ها مسلمان را به دلیل اعتقادات سیاسی خود زندانی کرده است. حزب سوسیالیست آلبانی آخرین انتخابات پارلمانی سال ۲۰۱۷ و انتخابات شهرداری های سال ۲۰۱۹ را به سرقت برده است. مخالفان از پارلمان دست شسته و انتخابات شهرداری ها نیز به همین شکل است. دولت آمریکا و سفیر آن در تیرانا، که مانند یک رهبر عالی رفتار می کند، با آلبانی رفتار بدتری نسبت به سیاست هایشان در زمان مصدق با ایران دارد. نخست وزیر آلبانی، ادی راما، مانند آناستازیا سوموزا از نیکاراگوئه است. آمریکایی ها می دانند که او یک خودکامه اسلام هراس و یک دزد است، اما با او مانند رفتار فرانکلین روزولت با سوموزا برخورد می کنند. از آنجا که دولت ادی راما انتخابات را به سرقت برده، اقتصاد کشور را نابود کرده و بیشتر وزرای وی فاسد هستند و برخی از آنها با اتهام قاچاق مواد مخدر روبرو هستند، لذا هر

خود را «یک گروه دموکراتیک» مخالف نظام در ایران به تصویر بکشند. مجاهدین خلق هزینه های زیادی را صرف نشر اطلاعات غلط در میان آلبانیایی ها و تصویر سازی شیطانی از ایران در آلبانی می کنند. در ماه های گذشته، مجاهدین خلق رادیکالیزه کردن برخی از آلبانیایی ها را برای پیوستن به فعالیت های تروریستی علیه ایران شروع کرده است، با همان روشی که داعش و جبهه النصره قبلاً این کار را می کردند. چرا آلبانی استقرار گروه تروریستی مجاهدین خلق را در خاک خودش پذیرفت؟

آلبانی کشور مستقلى نیست. پس از آنکه آمریکایی ها در سال ۱۹۹۸ کودتا کردند و حزب سوسیالیست را به قدرت رساندند، آلبانی استقلال و آزادی های دموکراتیک خود را که پس از فروپاشی کمونیسم از آن برخوردار بودیم، از دست داد. از سال ۱۹۹۸ انتخابات به سرقت رفته است و سفارت ایالات متحده این سرقت را تایید کرده و دموکراتیک می داند. با اینکه اکثریت آلبانیایی ها مسلمان هستند، وزیران آلبانی، نخست وزیر، شهردار تیرانا و رئیس جمهور آن به انجیلی های کاتولیک و

کرده اند، با یک تماس فرماندهان باجگیر مجاهدین خلق اخبار خود را حذف می کنند، یا در غیر این صورت، مجاهدین خلق تهدید می کند که با آمریکا طرف هستند. مجاهدین خلق در سالهای گذشته تعدادی اخبار جعلی تولید کرده است که توسط من و دوستم جرجی تاناسی افشا شد. آنها در سال ۲۰۱۸ ادعا کردند که ایران یک حمله تروریستی در آلبانی را برنامه ریزی کرده است، واقعیتی که ما جعلی بودن آن را برای رسانه ها ثابت کرده ایم. با این حال، مقالات جعلی آنها بعداً توسط رسانه های خبری بزرگ آمریکا مانند فاکس نیوز یا واشنگتن تایمز گرفته شده و به عنوان واقعی به خورد جهان داده شد.

به عنوان یک آلبانیایی، درباره حضور مجاهدین خلق در آلبانی به مردم ایران چه دارید بگویید؟

من می خواهم به مردم آزادیخواه ایران بگویم که ما مردم آلبانی ایران را دوست داریم. ایران کشوری بسیار مهم در جهان اسلام است که از فلسطین حمایت می کند. ما فرهنگ و تاریخ یکسانی با ایران داریم. ما کشوری با اکثریت مسلمان هستیم که عناصر بسیاری از سنت ها و فرهنگ ایرانی را به ارث برده ایم. فرهنگ ایرانی در روشنگری مسلمانان امپراتوری عثمانی و بالکان بسیار موثر بوده است. من می خواهم از مردم شگفت انگیز ایران عذرخواهی کنم که کشور من به پایگاه فرقه تروریستی ضد ایرانی تبدیل شده است.

از زمان آمدن مجاهدین خلق، امنیت، حاکمیت و دموکراسی آلبانی به خطر افتاده است. بسیاری از همسایگان اروپایی به دلیل حضور مجاهدین خلق با ترس و احتیاط به آلبانی نگاه می کنند. مجاهدین خلق با باج گیری بسیاری از روزنامه نگاران، رسانه ها و سیاستمداران آلبانی را به حمایت از فعالیت های غیرقانونی مجبور کرده است. ایران و متحدان و شرکای اروپایی ما باید برای نجات آلبانی و اروپا از تهدید تروریسم و سازمان های افراطی با هم همکاری کنند. مجاهدین خلق باید منحل و ریشه کن شده و مجبور به پذیرش صلح، دموکراسی و قوانین بین المللی شود.

پناهندگان سازمان ملل متحد و دولت ما مردم آلبانی را فریب دادند و به آنها گفتند که مجاهدین خلق به دلایل بشردوستانه به آلبانی می آید، مانند بسیاری از سوری ها، فلسطینی ها، افغانی ها و غیره. با این حال، پس از انتقال مجاهدین خلق و بی اثر سازی اعتراضات آلبانیایی ها به حضور اینها، دیدیم بسیاری از سناتورهای و سیاستمداران آمریکایی مانند جان مک کین، جان بولتون و رودی جولیان به تیرانا آمدند و از دولت آلبانی خواستند که به مجاهدین خلق اختیارات ضد قانون اساسی و غیرقانونی برای مبارزه با دولت ایران را بدهد.

فرقه رجوی از چه روشی برای انتشار اخبار جعلی استفاده می کند؟

باند رجوی از بسیاری جهات از اخبار جعلی استفاده می کند. آنها استاد دروغ و فریب هستند. از اینترنت، توییتر، وب سایت های جعلی، خریدن انتشاراتی ها و رشوه دادن استفاده می کنند. هنگامی که من برای ارائه شهادت خود در مورد مجاهدین خلق به پارلمان اروپا رفتم، بسیاری از نمایندگان اروپا به ما نشان دادند که چگونه یک کشور به آنها اجازه دسترسی به داخل نهادهای اتحادیه اروپا را داده، تا آنها روزانه علیه ایران دروغ بگویند و نمایندگان اروپا را فریب دهند.

در آلبانی برای تبلیغ اخبار ضد ایران پول زیادی صرف می کنند. آنها به روزنامه نگاران پول می دهند، صاحبان رسانه را مجبور می کنند که اخبار جعلی خود را در مورد ایران منتشر کنند و به بسیاری از سازمانهای جامعه مدنی برای تبلیغ داستانهای جعلی خود پول می دهند.

مجاهدین خلق به سیاستمداران ارشد آلبانیایی مانند ایلیر متا، رئیس جمهور، ادی رامه، نخست وزیر، لولزیم باشا، رهبر مخالفان که پرونده های فسادشان در دادگاه در جریان است و با ترس از زندان زندگی می کنند، نزدیک شده و وعده داده اند تا در صورت بازدید از اردوگاه مجاهدین خلق و خواندن اعلامیه های شان، از وزارت امور خارجه ایالات متحده از آنها حمایت کنند. آنها نیز از سیاه نمایی استفاده می کنند. برخی از دارندگان تلویزیون و روزنامه نگاران که اخبار مربوط به جنایات مجاهدین خلق در آلبانی را منتشر

کاری که آمریکایی ها از آنها بخواهند انجام می دهند چون مدیون آمریکا هستند.

اگر آنها از دستورات سفیر ایالات متحده اطاعت نکنند، با زندان و آزار و اذیت روبرو خواهند شد. اگر کسی داده های ویکی لیکس در مورد آلبانی را بخواند یا درباره تاریخ دادستان کل آدریاتیک که جرأت افشای سلطه رسانه ای ایالات متحده در مورد نهاد خود را داشت، به واقعیت پی می برد. واقعیت این است که مجاهدین خلق مورد استقبال مردم آلبانی قرار نگرفتند، بلکه در سال ۲۰۱۶ هنگامی که دولت اوپاما از رژیم ادی رامه خواست تا ۳۰۰۰ جنگجوی خارجی را میزبانی کند، به آلبانی تحمیل شدند. دولت ما این تصمیم را بدون اجازه و پرسش از آلبانیایی ها یا انجام هرگونه همه پرسی در مورد این اقدام خطرناک اتخاذ کرد. البته مردم آلبانی اعتراض کرده و خواستار عدم استقرار مجاهدین خلق در این کشور شده اند. با این حال، آمریکایی ها و رژیم مورد حمایت آنها به مردم ما اجازه انجام همه پرسی و ابراز اراده و خواست دموکراتیک خود در مورد مجاهدین خلق را ندادند. امروز، مجاهدین خلق مانند یک ارتش اشغالگر در کشور ما عمل می کنند. آنها سیاست خارجی آلبانی در قبال ایران را در دست خود گرفته و برای اخراج دیپلمات های ایرانی به کشور فشار می آورند. این فرقه تروریستی در میان مردم اخبار جعلی را پخش می کند؛ گویی که این دولت ایران بوده که بمب گذاری های تروریستی را انجام داده، پناهجویان ایرانی را مورد تبعیض قرار داده، دستگیر و یا زندانی می کند. آنها به سیاستمداران ما دستور می دهند که اخبار جعلی علیه ایران را بخوانند و مانع بازرسی مقامات آلبانیایی از جنایات و اقدامات غیرقانونی مریم رجوی و باندش در داخل اردوگاه شبه نظامی مانزا می شوند.

درباره کشورها یا موسساتی که بودجه فرقه رجوی را تأمین می کنند، چه می دانید؟

حامیان اصلی مجاهدین خلق در آلبانی آمریکایی ها، اماراتی ها، سعودی ها و اسرائیلی ها هستند. هنگامی که جنگجویان مجاهدین خلق در سال ۲۰۱۶ به آلبانی منتقل شدند، آمریکایی ها، کمیساریای عالی



هر کس از درون فرقه رجوی بگوید می شود مزدور!

رحیم صراط جو

جمعی از جدانشده های فرقه رجوی در آلبانی



مجله خبرک تحلیلی

پرسید (البته همین هم از نگاه این فرقه حرام است و نباید پرسید چرا که به کسی چه مربوط است که آنها دروغ می گویند و ...) اگر همه دنیا جیره خوار ایران هستند پس چطور و با چه معیاری شما می گوئید حکومت پوسیده و در حال سقوط است؟ این حرف شما مگر معنی اش این نیست که وقتی می تواند شرق و غرب را با خودش کند و بخرد پس قدرتمند است؟ شاید فقط محض تبلیغات حرفی را فرقه می کنید ولی خودتان معنی آن را نمی فهمید؟

در همین مقالات منتشره در سایت فرقه مقاله ای بود که در یک فراز آن آمده بود (نقل به مضمون): «در حالی که مقاومت ایران می رود تا سالگرد آغاز مقاومت را جشن بگیرد، ایران غرق در بحران های لاعلاج به لبه پرتگاه سرنگونی نزدیک می شود و ...»

می بینید که چطور این فرقه دچار تناقض گویی و سردرگم شده است و دم خروس گفته ها و نوشتار بی پایه اش بیرون می زند. این مجازات اتو دینامیک خائن به خدا و مردم و وطن است به مصداق؛ چوب خدا صدا ندارد، اگر بزند دوا ندارد.

جاخالی می دهد، آخر این روش خوبی است که از زیر بار انتقاد و پذیرش مسئولیت کرده های خودش در برود، اگر چه این فرقه مدعی انتقاد پذیری است و حکومت ایران را متهم می کند که به مردم پاسخگو نیست.

در این رابطه دستگاه دروغ و شارلاتانیسم رجوی ساله است که مستمرا مشغول کشف جاسوسان و مثلاً مزدوران ایران است و هرکسی هم صدایش در بیاد سریع و بی مقدمه می شود وابسته، مزدور و موجب بگير ایران! از رادیو آمریکا بگیر تا بی بی سی و لوموند و شیراک و همه نشریات یا خبرگزاری ها و هرکسی که بخواهد از واقعیات درون این فرقه چیزی بگوید یا بدخواه این فرقه عمل نکند.

البته اگر کسی از اینان پول بگیرد و یک خط برایشان بنویسد یا کلامی برایشان بگوید می شود سیاستمدار بزرگ و برجسته و حتی از یک سیاستمدار که تاریخ مصرفش گذشته باشد یک انقلابی و فیلسوف عالیقدر می سازند اما عمر دروغ کوتاه است و دست دروغگویان برای ملت رو شده است.

باید از این فرقه و رهبران شارلاتان آن

اگر شما هم مثل من بعضی اوقات از سر کنجکاوی سری به سایت های وابسته به فرقه رجوی بزنید و کمی هم دقت کنید و سابقه ذهنی در این زمینه داشته باشید به عینه متوجه می شوید که این فرقه در نوشتار و گفتار، دچار چه سردرگمی هولناکی شده است. اول اینکه چند سایت که به اسم و با هزینه این فرقه راه افتاده است چیز جدیدی برای ارائه ندارند و مقالات و نوشته ها در همه یکسان و یک مقاله را به طور هم عرض نشر می دهند و البته همین مقالات هم که به فرموده و برای مقاصد خاصی نوشته شده است در خیلی از موارد جملات و ترمهایش تکراری است. حالا اگر کسی از سابقه امر بی خبر باشد فکر می کند که شاید چیر جدیدی نوشته اند. البته فرقه از همین بی خبری مردم سوء استفاده می کند تا تیراژ را مثلاً بالا ببرند.

چرا که اساس بی اساس کار این فرقه بر فریب و فریبکاری بنا نهاده شده است.

دوم اینکه هرکس و در هر شرایطی انتقادی به فرقه رجوی داشته باشد فی الفور مارک مزدور و کارگزار ایران را سر ضرب حواله اش می کنند. یعنی با «آی دزد، آی دزد» راحت

نگاهی به دروغ ها و حيله هاى مریم رجوى در طرح ۱۰ ماده اى با چاشنى آزادی

آزادی زنان شما از سیمایشان معلوم است!

مریم رجوى جای اعدام، ترور می کند

سعید محمدپور | انجمن نجات مرکز استان اردبیل



با پایبندی کامل به انواع آزادی های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و دینی دارد که جزئیات بلاشرط یک جمهوری دموکراتیک به شمار می‌روند.

– ماده سوم: بر لغو حکم اعدام تأکید دارد. می‌توان گفت این ماده یک طرح بسیار پیشروانه و متهورانه به شمار می‌رود. طرحی که هنوز کشورهایی در جهان هستند که نتوانسته‌اند به این حوزه ورود کنند.

– در ماده چهارم: از جدایی دین و دولت دفاع شده است. هم‌چنان که گفتیم، عرفی شدن ساختارها و نهادهای جامعه از ویژگی های دوران مدرن به‌شمار می‌رود.

– ماده پنجم: برنامه ۱۰ ماده‌ای از برابری کامل زن و مرد در کلیه حقوق و ساحت‌های جامعه به‌ویژه ساحت سیاسی می‌گوید. در مورد تبعیض جنسی علیه زنان بحث های نظری فراوانی به‌ویژه طی ۱۰۰ سال اخیر صورت گرفته است.

– ماده ششم: به صراحت از عدالت و قانون

قبل از همه و بیش از همه عناصر فرقه رجوی نه تنها به آن اعتقادی ندارند بلکه اندر باب آن در درون تشکیلات به شدت مخالف و سرکوب می‌کنند، اما چرا در صحنه بیرونی طور دیگری مطرح می‌شود، بر می‌گردد به همان نان به قیمت روز خور و اینکه بالاخره باید چیزی در چنته داشته باشند که در شعارهای دروغین شان مطرح نمایند.

طرح ده ماده ای مریم رجوی

اصلی ترین قسمت هر ماده که مطرح شده را نوشتیم و گرنه هر ماده یک پاراگراف است که بیشتر رنگ و لعاب دادن به همان ماده از بحث است:

– ماده اول: این مانیفست (بیانیه) برقراری یک جمهوری دموکراتیک مبتنی بر آرای مردم را نوید می‌دهد!

– ماده دوم: مانیفست مریم رجوی که مکمل ماده نخست و در واقع توضیح جزئیات آن طرح کلی است که در ماده نخست ارائه شده است، اشاره به برقراری یک نظام کثرت‌گرا

حتما که شما هم مثل من جسته و گریخته راجع به طرح ده ماده ای مریم رجوی چیزهایی شنیده اید. بعضا چنان دود و دمی به راه می‌اندازند که هر کس نداند که موضوع چیست به احتمال زیاد فرب فریب خواهد خورد. ولی برای من و امثال من که سال ها در میان این جماعت دو رنگ و نان به قیمت روز خور بوده ایم می‌دانیم که این نیز همچون سایر مسائل و موضوعات تشکیلات رجوی فارغ از واقعیت بوده و صرفا جنبه تبلیغات داشته و برای خوشایند دنیای غرب می‌باشد.

خواستم به صورت خیلی مختصر راجع به طرح ده ماده ای مریم رجوی مطالبی خدمت شما عرض کنم. به احتمال خیلی زیاد شما روشن تر از بنده تشریف دارید، ولی من هم از زاویه ای که احساس و درک می‌کنم خدمت شما مطالبم را عرض می‌کنم، بقول دوستان گپ مختصری بزنیم.

اول نیم نگاهی بیندازیم به این طرح کذایی تا از چند و چون آن با خبر گردیم، طرحی که

بینید: وضعیت پیرزن هایی که هم اکنون باید نوه های خود را بغل می کردند



www.feraghnews.ir telegram.me/feraghnews feraghonline

طلاق کرده و از فرزندان شان جدا کردند، چه زمانی که زنان را با تهدید و ارباب وادار به ماندن در مناسبات شیطان رجوی کردند.

وقتی که مهمترین ماده دموکراسی مریم رجوی اینگونه باشد وای به حال بقیه و به نظرم اصلا نباید برای خواندشان وقت تلف کرد زیرا واقعا ارزش آن را ندارد.

بازار آزاد و سرمایه داری که اساسا با سیستم رجوی در تعارض است و فقط فیلم است و لاغیر و یا از ماده سومش بگوئیم، ماده سوم بر لغو حکم اعدام تأکید دارد (خنده حضار)! فکر می کنم که این یکی را درست گفته است! واقعا در کتاب لغت رجوی و فرهنگ نامه ایشان چیزی به نام اعدام وجود ندارد زیرا آنان با ترور و کشتن در کوچه و خیابان کارشان را حل می کنند و وقت قاضی و هیأت منصفه و نماینده دادستان را نمی گیرند. سابقه ننگین سازمان مجاهدین را نگاه کنید مملو از ترور و آدم کشی در کوچه و خیابان است و هیچ اعتقادی به اعدام از طریق حکم دادگاه ندارد و کلا با اعدام مخالف هستند.

چنانچه می بینید این بیانیه مریم رجوی کاملا بر واقعیات روز منطبق هست و وی نهایت تلاشش را کرده که همه چیز سر جای خودش بنشیند و حقی ضایع نگردد!

که باید این شعار خودش را نشان بدهد در درون مناسبات خود رجوی است؟ در کجای این فرقه شما می توانید آثاری از آزادی زنان مشاهده کنید؟ کدام زن در این مناسبات سرکوبگر رجوی توان بیان حرف آزادانه دارد؟ ما چشم خود دیده ایم که چگونه هر زنی که بخواهد پا از گلیم خودش بیرون بگذارد به سرعت برق و باد سر جای خودش نشاند می شود و کاری می کنند که از کرده خودش پشیمان می گردد. اگر به افشاگری های زنانی که از مناسبات رجوی فرار کرده و خودشان را رها کردند گوش کرده باشید این موضوع آزادی زنان و آزادی حجاب به بهترین شکل ممکن توضیح داده شده است، بتول سلطانی از اعضای شورای رهبری، زهرا میرباقری از اعضای شورای رهبری، مریم سنجابی از اعضای شورای رهبری، حمیرا محمدنژاد از فرمانده هان نیرویی، نسرين ابراهیمی از فرمانده هان نیرویی، طاهره نوری از فرمانده هان نیرویی، زهرا معینی از فرمانده هان نیرویی، فرشته هدایتی از فرمانده هان نیرویی و تعداد دیگری که در این سالیان بارها و بارها افشاگری کرده و نحوه استثمار زنان در مناسبات سرکوبگر رجوی را بازگو کرده اند، چه آن موقع که زنان را به اجبار عقیم کردند، چه آن موقع که زنان را وادار به

دفاع می کند.

– ماده هفتم: بر رفع تبعیض قومی و زبانی تأکید دارد. جامعه ایران جامعه ای است با ترکیب متنوعی از اقوام و زبان های گوناگون که هر کدام سهمی تعیین کننده در پراکنده شدن تاریخ و فرهنگ این سرزمین داشته و دارند.

– ماده هشتم: در برنامه ۱۰ ماده ای، با تأکید بر حذف موانع و انحصارهای تولید و مناسبات اقتصادی، بازار آزاد و همچنین حفاظت از محیط زیست، ایران را در صف نخست مناسبات جهانی قرار می دهد. بسیاری بازار آزاد را مترادف روابط استثمارگرانه سرمایه داری می دانند.

– ماده نهم: به روشنی بر یک سیاست خارجی صلح آمیز و مبتنی بر همزیستی مسالمت آمیز و همکاری های بین المللی و منطقه ای و احترام به منشور ملل متحد تأکید شده است. رابطه مسالمت آمیز در سیاست خارجی که از هر گونه بحران سازی و جنگ افروزی پرهیز کند، تنها در سایه یک نظام سیاسی دموکراتیک امکان پذیر است.

– ماده دهم: برنامه مریم رجوی تصویری از ایران آزاد و مدرن ارائه می کند که در آن اثری از تهدید بالقوه جهان وجود ندارد. یک ایران غیرتیمی و عاری از سلاح های کشتار جمعی. این ماده در تکمیل ماده پیشین مبنی بر تعهد ایران مدرن به پیگیری سیاست خارجی صلح طلبانه آمده است.

این از طرح ۱۰ ماده ای مریم عضدانلو بود که هر جا و در هر مکان که قرار می گیرد گریزی به آن می زند که شنونده فکر می کند عجب فرد دمکرات و در عین حال جمهوری خواهی است ولی از اصل داستان خبر ندارد که همه این ها فقط حرف تو خالی بوده و مطلقا به آن اعتقاد ندارند.

اجازه بدهید تا از مهمترین طرح وی بگویم که خیلی با آب و تاب آن را مطرح می کند؛ مسئله زنان. مثلا حرف از آزادی زنان و آزادی حجاب زنان می زند و اینکه به زنان باید آزادی عمل داد و از این حرف های عوام فریب! موضوع آزادی و حجاب زنان در حرف های این خانم یک دروغ بزرگ است، کدام آزادی زنان؟ کدام آزادی حجاب؟ مگر نه اینکه اولین جایی



روایت «علی اکرامی» از اولین بیدادگاهی که در فرقه رجوی شاهد بود

وقتی بیدادگاه رجوی برای یک درخواست جدایی حکم اعدام داد

اشک تمساح مریم رجوی برای یک قاتل جانی

سن حاضر شد و پشت میکروفن قرار گرفت. او در توضیحات اولیه گفت از امروز محاکمه فردی که به سازمان خیانت کرده و قصد جدایی دارد در این سالن برگزار می شود.

در یک لحظه با توجه به اینکه اعضای شرکت کننده عمدتاً نفرت جدیدالورود بودند با شنیدن کلمه خیانت شوکه شدند زیرا در باورشان نمی گنجید که اعضای باشند که در تشکیلات قصد خیانت داشته باشند. آنها همگی با انتخاب خودشان به مناسبات و آن هم با تحمل انواع سختی ها و گاه زندان پیوسته بودند.

چند لحظه بعد سیلوش از اعضای هیات منصفه دادگاه خواست تا در محل های خود بنشینند.

اواسط سال ۶۵ این قرارگاه اعضای جدید را که از کراچی پاکستان به عراق اعزام می شدند برای آموزش های نظامی و تشکیلاتی در خود جای می داد. مدتی بعد از اینکه آخرین نفرت ورودی از بخش پذیرش به یگان های نظامی این قرارگاه وارد شدند یک روز اعلام کردند که نشست های ویژه ای در سالن اجتماعات این قرارگاه قرار است برگزار شود. برای من جالب بود چون حدس می زدم ممکن است مسعود رجوی برای برگزاری نشست به این قرارگاه بیاید و از اینکه بعد از سالیان می توانستم از نزدیک او را ببینم خیلی خوشحال بودم.

بعد از اینکه همه افراد در سالن مستقر شدند ساعت حدود ۹:۳۰ صبح محمد حیاتی، فرمانده قرارگاه که اسم مستعارش سیلوش است روی

مریم رجوی در حالی که چند روز است برای یک قاتل جانی به نام نوید افکاری، اشک تمساح می ریزد یادآوری یک خاطره از بیدادگاه رجوی، آن هم به جهت یک درخواست جدایی، خالی از لطف نیست.

علی اکرامی در روایتی که منتشر کرده گفته است: شاید برای خیلی ها باور آن سخت می نمود که جرم درخواست جدایی و انتخاب مسیر زندگی بعد از سالیان فداکاری و جان بازی برای رهبری فرقه رجوی اعدام باشد.

به گزارش فراق، در روایت این عضو قدیمی جدا شده آمده است: قرارگاه حنیف در منطقه ابوغریب در غرب بغداد جزو آخرین قرارگاه هایی بود که صدام به رجوی تحویل داد. در



درنگ نخواهیم کرد. محمد حیاتی که بعد از آن همه فحش و ناسزا انتظار چنین پاسخ دندان شکنی را نداشت! رو به هیئت منصفه بیدادگاه کرد و گفت نظر و حکم شما چیست؟ حجت بنی عامری گفت مشخص است پشت کردن به مبارزه آن هم در شرایط جنگ حکمش اعدام است. سکوتی بر سالن حاکم شد. شاید برای خیلی ها باور آن سخت می نمود که جرم درخواست جدایی و انتخاب مسیر زندگی بعد از سالیان فداکاری و جان بازی برای رهبری سازمان اعدام باشد.

محمد حیاتی ختم بیدادگاه را اعلام کرد و متهمان را چندین نفر از سالن خارج کردند. بسیاری از اعضا دفاعیات ستار و همسرش و صحنه فحاشی ها و تهدیدات مسئولین رده بالای سازمان و حکم وحشتناک اعدام در اذهانشان ماند و بسیاری آینده خود را در ستار جستجو می کردند و این سوال و ابهام بزرگ در ذهن بسیاری از اعضا نقش بست که چگونه سازمان و رهبری که خود را پیشتاز مبارزه در راه آزادی جلوه می دهد، آزادی انتخاب یک عضو را برای انتخاب مسیر زندگی آینده بر نمی تابد و براساس کدام اصول قضایی و آیین دادرسی درخواست جدایی از یک جریان سیاسی که هنوز در حاکمیت قرار نگرفته و در خارج از کشور است حکم خیانت و اعدام دارد؟ آیا اینها ارزش هایی است که عوامل دست نشانده رجوی از آن دم می زنند؟

به عذرا علوی طالقانی اجازه داد حرفش را بزند. وی با صدای بلند بدترین توهین ها را به متهمان کرد و وقتی همسر ستار جوابش را داد که چرا توهین می کنی. وی کل حاضرین در جلسه را بر علیه آنها تحریک کرد به طوری که سالن به هم ریخت. در آن روز بدترین فحش ها و توهین ها را به آنها کرده و تحت فشار گذاشتند که به جرم خیانتی که کرده اند اعتراف کنند. همسر ستار خطاب به عذرا علوی طالقانی گفت کدام خیانت؟ جدانشدن از سازمان جرم و خیانت است؟ مگر شما برای آزادی مردم مبارزه نمی کنید؟ این چه مبارزه برای آزادی است که اعضای آن از آزادی انتخاب رفتن یا ماندن برخوردار نیستند؟ این چه مبارزه برای آزادی است که بدون دلیل و مدرک به ما مارک و تهمت خیانت می زنید؟ آن هم در شرایطی که هنوز لباس رزم مجاهدین به تن و سلاح آن را به دست گرفته ایم؟ در این لحظه سوسن با همان شارلاتانیسم خاص خودش با داد و فریاد و تکرار اتهامات خیانت به مسعود و مریم دیگر اجازه سخن گفتن به همسر ستار را نداد و سالن را بر علیه آنها تحریک کرد. محمد حیاتی فرمانده قرارگاه و رئیس بیدادگاه به عنوان حسن ختام و بعد از سه روز محاکمه گفت حرف آخر شما چیست؟ آیا اظهار ندامت می کنید و به مناسبات بر می گردید که ستار و همسرش پاسخ دادند اگر هم ما می خواستیم بمنابیم با این برخوردهایی که این چند روز با ما شد دیگر در جدانشدن

حجت اله بنی عامری معروف به حکمت، علی خدایی صفت معروف به حسین ادیب فرمانده گردان یک، رضا منانی (فرهاد) فرمانده گردان سه، پرویز کریمیان (جهانگیر) فرمانده گردان سه، عذرا علوی طالقانی (سوسن) فرمانده قسمت ارکان (پشتیبانی)، جاهد برومند اول (حجت) از مسئولین قسمت پشتیبانی و نیکو خائفی بر صندلی های خود مستقر شدند. ریاست دادگاه با خود محمد حیاتی بود. چند دقیقه بعد متهمان که یک زوج بودند به حالت اسکورت در جایگاه متهم قرار گرفتند. در میان بهت حاضرین متهمانی که به خیانت متهم شده بودند. (سیاوش) ستار رسداد و همسرش بودند.

ستار از فرماندهان یگان های پیشمرگه در منطقه کردستان و از مسئولین نهاد سازمان و همسرش نیز مسئول نهاد و از فرماندهان انتظامات درب ورودی قرارگاه حنیف بود. جلسه که شروع شد سیاوش به عنوان رئیس دادگاه از آنها سوال کرد که چرا می خواهید از سازمان جدا شوید؟ ستار جواب داد مگر انتخاب مبارزه و عضویت در سازمان اختیاری و داوطلبانه نیست من به اتفاق همسرم تصمیم گرفته ایم که مسیر زندگی را انتخاب کنیم که سیاوش با عصبانیت حرفش را قطع کرد و گفت مگر اینجا خونه خاله است که سرت را پایین بیندازی و بروی؟ این کار شما خیانت به سازمان محسوب می شود و جرم خیانت هم که مشخص است. محمد حیاتی، مکثی کرد و

مناسبات مذهبی فرصتی برای سوء استفاده رجوی از اعتقادات اعضا

بهره برداری رذیلانه



می شدند و فکر می کردند مسیری که انتخاب کرده اند درست و باید همواره در کنار رجوی و آرمان های کذابی آنان بمانند و به قول معروف خیانت نکنند. البته خیلی از این افراد مذهبی نبودند ولی تحت تاثیر آرمان های آزادیخواهی امام حسین (ع) قرار می گرفتند و احترام می گذاشتند و رجوی هم از این ماجرا سوء استفاده کرده و بهره فرقه اش را می گرفت. بعدها می دیدند رجوی از این افکار افراد ساده لوح چقدر استفاده های رذیلانه می برد تا به اهداف خود جامه عمل بپوشاند.

ولی اکنون شرایط فرق کرده است، به واسطه فعالیت های گسترده انجمن های نجات در سراسر کشور و فعالیت های خانواده ها در کنار این انجمن های رهائی بخش، فرقه رجوی خیلی از شعبده بازیهایش لو رفته و دیگر حنایشان رنگی ندارد.

امیدوارم که در فعالیتهای آینده بتوانیم با افشاگری های جدانشدگان در هر کجا که هستند هر چه بیشتر به ترفندهای فرقه رجوی پی برده و افکار عمومی در این رابطه بهتر از همیشه پی به اصل ماجرای فرقه تروریستی رجوی ببرند و مسائل فرقه ای را شناسایی نمایند تا در دام فرقه رجوی و امثال آن نیفتند.

می باشد تا بعدا بتوانند با همین تعهدات کتبی اسیران را متعهد کرده و به حفظ تعهد پای بند نمایند.

بدین جهت با برپایی نشست های چند روزه به اصطلاح «رهبری» و انجام برخی نشست های جانبی در کنار نشست اصلی، نیروها را به این سمت سوق می دهند که از آنان تعهد کتبی گرفته و برای ماندن آنان در مناسبات سرکوبگر رجوی تضمین قوی داشته باشند.

در واقع ماه محرم یک فرصت دیگری است که رجوی بتواند به تشکیلات خود جان دیگری بدهد و برای مدتی خیالش آسوده باشد که نیروها تعهد ماندگاری داده اند و خیال جدانشدن از سازمان جهنمی رجوی را ندارند.

در این رابطه بافتن آسمان و ریسمان، یکی از شگردهایی است که رجوی به کار می گیرد تا هر چه می تواند صحنه تاسوعا و عاشورا را به وقایع داخل فرقه ربط دهد تا افرادی که اعتقادات مذهبی دارند را وادار به نگهداشتن در مناسبات رجوی بنمایند.

متأسفانه خیلی ها در این سالیان درگیر این تناقض بودند و با سخنرانی های انگیزشی رجوی دچار تردید در مسیر منتخبشان

غلامحسین علوی زاده، عضو جدا شده از فرقه رجوی یادداشتی درخصوص رویکرد فرقه رجوی در ماه محرم و سوء استفاده از آن جهت پیشبرد اهداف پلیدش نوشت.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، متن این یادداشت را در زیر می خوانید:

ضمن عرض تسلیت به مناسبت ایام سوگواری امام حسین (ع)، قبلاً گفته بودیم که در مناسبات فرقه ای تلاش بر این است که روی افراد متمرکز شده و نقاط ضعف و قوت آنان را شناسایی کنند. رهبران فرقه روی آنها کار ایدئولوژیک و عقیدتی انجام می دهند تا بتوانند افراد را هر چه بیشتر و بهتر تحت کنترل خود داشته باشند.

در همین رابطه هر ساله در ماه محرم یکی از کارهایی که رجوی انجام می دهد انجام مراسم ها و نشست هایی است که افراد را در خود برده و در گناهان انجام داده، گرفتار نمایند. این ترفند را آنقدر انجام می دهند که فرد در فکر خروج از این همه گناهی که گفته شده باشد و به فکر راه و چاره در دسترس باشد. یکی از این راه ها که بسیار مورد توجه سران فرقه به ویژه شخص رجوی می باشد گرفتن تعهد کتبی از اسرای تحت امرشان

احساس «گناه» راز کاسبی در فرقه ها

ایمانعلی محبی



در فرقه رجوی دقیقا چه معنی می دهد؟ گناه در فرهنگ فرقه رجوی این است که فرد نتواند رضایت مندی رهبر فرقه را فراهم کرده باشد. بله، تمام اعمالی که در درون تشکیلات فرقه ای رجوی انجام می پذیرد دقیقا در راستای این است که رهبر فرقه به نقطه ارضای روحی و جسمی و فیزیکی برسد. چرا گفتیم راه حل در عشق است چون که برای خلاصی از فشار روحی و روانی که در ادامه اش فشار فیزیکی هم به دنبالش هست باید کاری کرد. فرقه که بحث خودزنی را پیش می برد و از طرفی می خواهد که خودش را مورد هدف قرار دهد تا رهبر فرقه از این بابت احساس راحتی نماید. ولی اگر بخواهیم به این طرز تفکر حمله کرده و از بین ببریم تنها و تنها راه خلاصی از آن ایجاد عشق و مهر و محبت است و این آن چیزی است که فقط و فقط خانواده می تواند به فرد منتقل نماید، عشق و محبت که در بطن آن انسانیت هم نهفته است. به طبع آن فرد بعد از دریافت عشق و محبت و مهربانی دیگر احساس گناه نخواهد کرد و در نقطه مقابل گناه درهای رحمت و مهر و محبت گشوده خواهد شد و وارد دنیایی دیگر خواهد گشت که قبلا با آن آشنایی نداشته است. بنابراین بر همه خانواده هاست که بذرفشان این محبت ها و مهربانی ها باشند تا چشمشان به دیدار فرزندانشان هر چه زودتر روشن گردد.

نان این حربه را روزمره می خورند و امورات می گذرانند. باید خدمت خوانندگان محترم عرض کنم که گناه راز کاسبی همه فرقه ها است، بدون استثناء، علت هم در این است که مردم ناآگاه را وسیله پیشبرد اهدافشان قرار بدهند و به آن اهداف برسند. در این رابطه ممکن است که در فرد احساسی ایجاد گردد که فرد فکر کند در نزد خدای خود و یا حتی در نزد وجدان خود باید کاری انجام دهد که نتوانسته، لذا به دنبال آن خواهد بود که از زیر این دین خارج شود زیرا مستمر تحت فشار روحی خواهد بود که خلاصی نخواهد داشت. مثلا بعضی از مسیحی ها به کلیسا رفته و با اعتراف به گناه خودشان را راحت می کنند ولی در فرقه رجوی تنها اعتراف به گناه کافی نیست و باید فرد در صدد جبران باشد. از همین جا هست که اوضاع خطرناک می گردد، تند روی ها آغاز می شود، حتی در کارهای تروریستی بسیار کاربرد جدی دارد، مثلا فرد بعد از اینکه دچار گناه شده و در صدد آن است که خلاص شود او را به سمت عملیات های انتحاری سوق می دهند و چون فرد به شدت زیر فشار روحی و روانی قرار دارد مورد سوء استفاده قرار گرفته و او را به سمت منفجر کردن خودش سوق می دهند. تنها راه نجات از این دام فقط عشق است توام با انسانیت و نه چیز دیگر. حالا گناه

فراق: در این یادداشت خواستم اشاره ای کنم به یک ترفندی که همواره در مناسبات فرقه ها به ویژه فرقه رجوی مورد استفاده مکرر قرار می گردد. «گناه» بله گناه، یکی از قدیمی ترین ترفندها برای سلطه بر کسانی که به عمد و یا به سبب به یک فرقه می پیوندند و در گام های بعدی که اعتقادات آنان مشخص شد، به وادی گناه کشیده می شوند و در این تارهای عنکبوتی گرفتار آمده و خلاصی نخواهند داشت. اما چگونه با این حربه عمل می کنند و افراد را در مخمصه می اندازند؟ ابتدا معلمین و متخصصین فرقه که مباحث ایدئولوژیک را به پیش می برند و معمولا توسط رهبر فرقه آموزش های خاص در این رابطه دیده اند در فرد احساس گناه ایجاد می کنند، آنها ایده های غیر منطقی به خورد فرد می دهند که قادر به محقق ساختن آنها نیست (در اغلب اوقات). وقتی که فرد دید در توانایی جسمی و فیزیکی او انجام کار گفته شده امکان پذیر نیست، گناه به وجود می آید و همین که گناه به وجود آمد فرد به دام افتاده است، دامی مرگبار. اگر که مقداری مطالعه در این زمینه داشته باشید متوجه خواهید شد که رهبران فرقه های مرگبار و فاسد از گناه و مسائل پیرامون آن دکان های دونبش باز می کنند و



دولت آلبانی در حمایت از فرقه تروریستی رجوی فراتر از «صدام حسین» گام برداشته است

دست و دل بازی دولت آلبانی برای فرقه رجوی

عاطفه نادعلیان
انجمن نجات مرکز تهران

اخراج مجاهدین خلق، به عنوان یک تهدید امنیت ملی، شدند. رجوی تمام تلاش خود را کرد تا در عراق بماند و پادگان اشرف و مرز با ایران را از دست ندهد و امید داشت تا جرعه ای خورده و جنگ بین دو کشور مجدداً آغاز گردد. حتی برای حمله آمریکا به ایران و مهیا شدن شرایط ورود به کشور هم حساب باز کرده بود. بالاخره بعد از ماجراهای بسیار، باقی نفرات سازمان مجاهدین خلق در اواخر تابستان ۱۳۹۵ عراق را ترک کرده و بر اساس یک توافق غیر متعارف در سیستم پناهندگی وارد کشور آلبانی گردیدند. آلبانی تنها کشوری بود که آماده پذیرش آنان بود. اعضای سازمان مغایر با قوانین ملل متحد به صورت گروهی و بدون داشتن موقعیت پناهندگی پذیرفته شدند.

برخلاف عراق، سازمان مجاهدین خلق در آلبانی مقر دور افتاده و بسته ای نداشت که این وضع برای این سازمان قابل دوام نبود و ریزش

عراق و سقوط صدام حسین ادامه داشت و مسعود رجوی و نیروهایش زیر چتر حمایتی کامل رژیم بعث عراق به فعالیت های تروریستی در داخل خاک ایران ادامه می دادند. سقوط دیکتاتور بغداد تغییرات دراماتیکی را برای مجاهدین خلق رقم زد. تاریخ مصرف مسعود رجوی به پایان رسید و کنار گذاشته شد و لاجرم ناپدید گردید. مریم رجوی به عنوان طرف حساب جدید به پاریس رفت و نیروهای سازمان مجاهدین خلق در عراق خلع سلاح شدند. سازمان مجاهدین خلق در زمان صدام حسین در عراق از شرایط فوق العاده مطلوبی برخوردار بود و می توانست نیروهای خود را در یک اردوگاه بسته و دورافتاده جمع نموده و ارتباط اعضا را با دنیای خارج خصوصاً با خانواده ها و دوستانشان قطع نماید.

بعد از سقوط صدام حسین تمام دولت های حاکم در عراق یکی پس از دیگری خواستار

رژیم صدام حسین را همه به عنوان تنها حامی دولتی سازمان مجاهدین خلق می شناختند. مسعود رجوی در خرداد ۱۳۶۵ بعد از دیدار با طارق عزیز وزیر امور خارجه و معاون رئیس جمهور وقت عراق به این کشور رفت و نیروهای خود را نیز به آنجا منتقل نمود و ارتش آزادیبخش ملی را به عنوان بخشی از نیروهای نظامی صدام حسین تشکیل داد.

از آن زمان عراق جایگاه اصلی و صدام حسین تنها حامی مسعود رجوی و نیروهای مسلحش گردید. رجوی فعالانه در جنگ ایران و عراق، البته در طرف دشمن متجاوز و علیه مرزبانان و مدافعان میهن، وارد گردید و به دلیل همین خیانت ملی بزرگ، در منظر مردم ایران فوق العاده منفور گشت. او تتمه پایگاه مردمی خود را در ازای کسب حمایت مادی صدام حسین برای کسب قدرت در ایران به باد داد. این وضعیت تا حمله نیروهای ائتلاف به

تصویری از دیدار خصوصی رئیس جمهور آلبانی با مریم رجوی

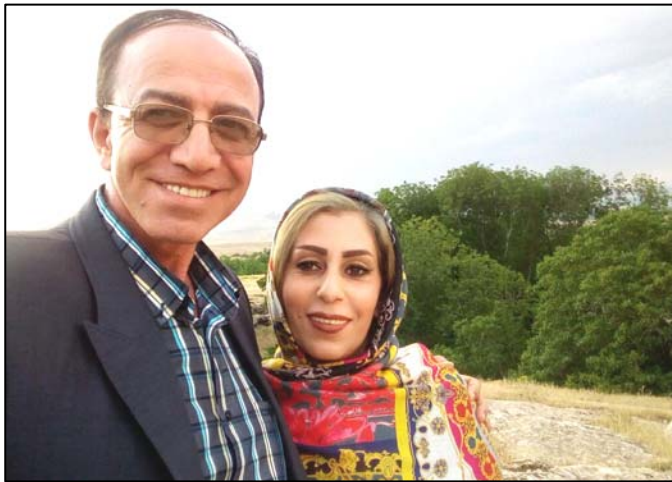


ایرانیان را به آلبانی ممنوع کرده است کار را به جایی رسانده که نسبت به یک مطلب ساده سایت گازتا ایمپکت که به مذاقشان خوش نمی آید اعتراض کرده و نامه سرگشاده می دهند و بی شرمانه خواستار اقدام قضایی علیه آن سایت و مسئول آن می شوند و شهروندان آلبانیایی نظیر اولسی یازچی، مگنا بالا، و جرجی تاناسی که مطابق میلشان عمل نکرده اند را به اسم در رسانه های خود تهدید کرده و به آن ها تهمت می زنند. آیا رجوی در برابر صدام حسین هم اجازه چنین ستاخی هایی را داشت؟ اینجاست که باید گفت دولت ادی راما نخست وزیر آلبانی در حمایت تمام عیار دولتی از فرقه تروریستی رجوی گامی فراتر از صدام حسین برداشته تا جایی که امنیت ملی کشور خود و حتی اروپا را به خطر انداخته است. اگر ادی راما اختیار امور اجرایی کشورش را دارد و مجبور به اطاعت از بیگانگان نیست لازم است قدری به فکر منافع ملی کشورش باشد و با خود بیاندیشد که چرا صدام حسین، مجاهدین خلق را تا این حد در عراق محدود کرده بود و چرا دولت های بعد از صدام حسین همگی بر اخراج مجاهدین خلق از عراق پافشاری می کردند؟ پاسخ به این سؤال قطعاً برای تنویر افکار عمومی آلبانی و روشن شدن ماهیت دولت فعلی آن، ضروری است.

اطلاعات وزارت دفاع و ارتش بودند. حتی با جهازالمخابرات (سازمان اطلاعات و امنیت) هم مجاز به ارتباط نبودند. آنان اجازه نداشتند به رسانه ها و شهروندان عراقی مراجعه کنند. حتی برای خرید مایحتاجشان می بایست از طریق افسران اطلاعات ارتش که در پادگان های سازمان مجاهدین خلق مستقر بوده و حضور دائم داشتند عمل نمایند. آنان حق هیچ گونه فعالیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، یا تبلیغی در داخل عراق را نداشتند و تماماً تحت کنترل اطلاعات ارتش عراق بودند. ملاقات های روال جاری مسعود رجوی و دیگر سران سازمان صرفاً با مسئولین همین ارگان بود و همه مسائل خود را از آن طریق حل و فصل می کردند. حتی برای خروج از کشور یا ورود به کشور عراق هم باید از کانال آن ها و نه از مجاری عادی و رسمی کشور اقدام می نمودند. ایرانیان بلافاصله بعد از پذیرش آتش بس بین ایران و عراق در زمان صدام حسین می توانستند به راحتی ویزا گرفته و از کشور عراق بازدید نمایند. دولت این کشور به جای محدود کردن تمام شهروندان ایرانی، مجاهدین خلق را محدود کرده بود. اما نوع حضور مجاهدین خلق بدون هیچ یک از این محدودیت ها در آلبانی و دست بازی که ادی راما، که مشخص نیست به چه بهایی، به مجاهدین خلق در کشور خود داده و ورود

نیروی روزمره را تجربه می کرد. برنامه این بود که آلبانی کشور واسط باشد و با ورود اعضای مجاهدین خلق به این کشور روند بازپروری و جذب نیروها در کشورهای مختلف اروپایی و آمریکایی آغاز گردد. بر همین اساس حتی تعدادی از آنان توسط آمریکا پذیرفته شدند. اما با روی کار آمدن دولت دونالد ترامپ و قدرت گرفتن جنگ طلبانی نظیر جان بولتن این روند تغییر کرد و آنان به یک مقر مهیا شده از جانب آمریکا منتقل شدند و به این ترتیب توانستند شیوه های کنترل نیرو را مانند پادگان اشرف اعمال نمایند. جالب است که نام این مقر فرقه ای جدید را اشرف ۳ گذاشتند که یادآور پادگان بدنام و مخوف اشرف در عراق است.

رجوی و فرقه اش در عراق در زمان صدام حسین محدودیت هایی داشتند که به دلیل مسائل امنیت ملی اعمال می گردید. آن ها اجازه نداشتند از اردوگاه های خود خارج شوند. تردد آنان به خارج از اردوگاه برای امور ضروری مانند ویزیت پزشک یا مراجعه به بیمارستان صرفاً با اسکورت مأمورین استخبارات (سازمان حفاظت اطلاعات نیروهای نظامی و انتظامی) امکان پذیر بود. آنان حق ارتباط با وزارت خارجه، نمایندگان مجلس، وزراء، دولت، بازرگانان، مقامات و مأمورین پلیس، شهرداری، و غیره را نداشتند. آنان محدود به ارتباط با



بازگشت به زندگی واقعی

به تمام کسانی که سابقاً در یک جبهه بودیم و اکنون سرخورده از آن همه دروغ و نیرنگ هستند، خاطرنشان می‌کنم که دیر نشده، رودخانه زندگی همواره ادامه داشته و دارد، هر چند خیلی از وقت زندگی من و شما گذشته ولی باز امید هست

بخشعلی عزیزاده

همین. ایجاد تفکرات و اندیشه‌های موهوم و به دور از واقعیات روزانه فقط برای این که رهبر فرقه به نیت پلید خودش برسد.

بعد از رهایی از زندان‌های روحی و جسمی سیاه چاله‌های فرقه رجوی، وقتی به عمق چاهی که در آن بودم می‌نگرم متوجه می‌شوم که ماهیت مخرب فرقه رجوی را نشناخته بودم و به مسائل آن پی نبرده بودم، همه‌واهی بودند، می‌بینم که خیلی کم پی برده بودم و هر چه که از افکار پلید آنان را فهم کرده بودم یک از هزار هم نبوده است، می‌بینم که ذره‌ای از مرداب گند زده رجوی را هنوز درست و حسابی فهم نکرده‌ام، و در این گفته خود واقعاً اغراق نمی‌کنم.

ولی آنچه که خیلی خوب می‌فهمم این که بعد از جدا شدنم از آن تشکیلات ننگین، زندگی را دوباره کشف کرده‌ام و اکنون در حال لذت بردن از آن هستم، هر چند دیر به خودم آمدم ولی این چنین به خودم تلقین کرده و وانمود می‌کنم که ماهی را هر موقع از آب بگیری تازه است.

بنابراین به تمام کسانی که سابقاً در یک جبهه بودیم و برای رسیدن رجوی به قدرت تلاش می‌کردیم و اکنون سرخورده از آن همه دروغ و نیرنگ هستند، خاطرنشان می‌کنم که دیر نشده، رودخانه زندگی همواره ادامه داشته و دارد، هر چند خیلی از وقت زندگی من و شما گذشته ولی باز امید هست و تا زمانی که امید هست زندگی هم هست و افراد زیادی هستند که منتظر و مشتاق دیدار شما هستند. به خود آید و به زندگی سلامی تازه کنید.

نشست‌های مستهجن به نام غسل) یا این که افراد باید از هم گزارش داده و جاسوسی نمایند. (بدترین نوع تنظیم رابطه انسانی)

فکر کردن به این اوهام و خیالات بعضاً تمام وقت آدمی را با خود می‌برد و این همان چیزی بود که سران فرقه می‌خواستند و به شدت دنبال آن بودند تا بتوانند با این خربه به اهداف پلید خودشان برسند. از جمله توهماتی که در اذهان فریب خوردگان ایجاد می‌کردند این که: «در آینده مردم ایران از شما به عنوان قهرمانان خود یاد خواهند کرد و شما تبدیل به سمبل‌ها و الگوهایی خواهید شد که در تاریخ بی‌نظیر خواهید بود. هر کس در شهر و منطقه خود نمونه یک قهرمان واقعی خواهد بود که در آینده بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی به مقام و منزلت بالایی خواهید رسید، جایی که همه به شما غبطه خواهند خورد و آرزو خواهند کرد که کاش جای شما بودند و به جای غوطه‌ور بودن در زندگی روزمره، می‌رفتند و مبارزه پیشه می‌کردند تا که اکنون به جایی رسیده بودند! و...» این‌هایی که خدمت شما عرض کردم قطره‌ای از اقیانوس توهماتی بود که در اذهان تولید می‌کردند و هم اکنون نیز می‌نمایند، متأسفانه ادامه هم دارد، حالا اگر فردی در اعماق ذهن خودش فرد تعصبی یا به قول معروف اعتقادی هم بود دیگر اوضاع بدتر بود، علاوه بر مسائل فوق که عرض کردم، داستان تسخیر بهشت و حوریان بهشت هم بر آن اضافه می‌گشت، یا این که این افراد در حال پیمودن راه انبیا و پیامبران و ائمه اطهار هم هستند. دوستان، فرقه که می‌گوئیم یعنی

باورش برایم سخت است که اکنون در کنار خانواده‌ام هستم و با آنان به آرامشی باور نکردنی رسیده‌ام. روزانه به این موضوع فکر می‌کنم که آیا به زندگی واقعی بازگشته‌ام؟ یا این که در رؤیاهای خودم در حال سیر و سفر هستم؟

زندگی که در داخل فرقه منحوس رجوی داشتم مرا دچار انبوهی حسرت به دلی کرده بود، فکر کردن به آن اندیشه‌ها، برایم خیلی سخت است. واقعاً در توهم زندگی کردن به نظرم یکی از عارضه‌های بسیار بد بشریت است که بعضاً خطرناک هستند به ویژه توهماتی که در آن رؤیا پردازی از جنس فرقه‌ای بوده و توسط یک اندیشه خطرناک هدایت گردد.

اجازه بدهید منظورم را کمی واضح‌تر خدمت شما عرض کنم، در داخل مناسبات سرکوبگر فرقه رجوی یکی از ارکان مهم تشکیلات، حفظ و نگهداری نیروها می‌باشد، اما چگونه؟ نخ نبات نگهداری نیروها در تشکیلات فرقه‌ای رجوی این‌گونه است که باید آنان را در توهماتی نگه داشت که روزانه به آن اندیشه‌های پوچ و واهی فکر نموده و به جز بلند پروازی‌های روزمره، به چیز دیگری فکر نکنند.

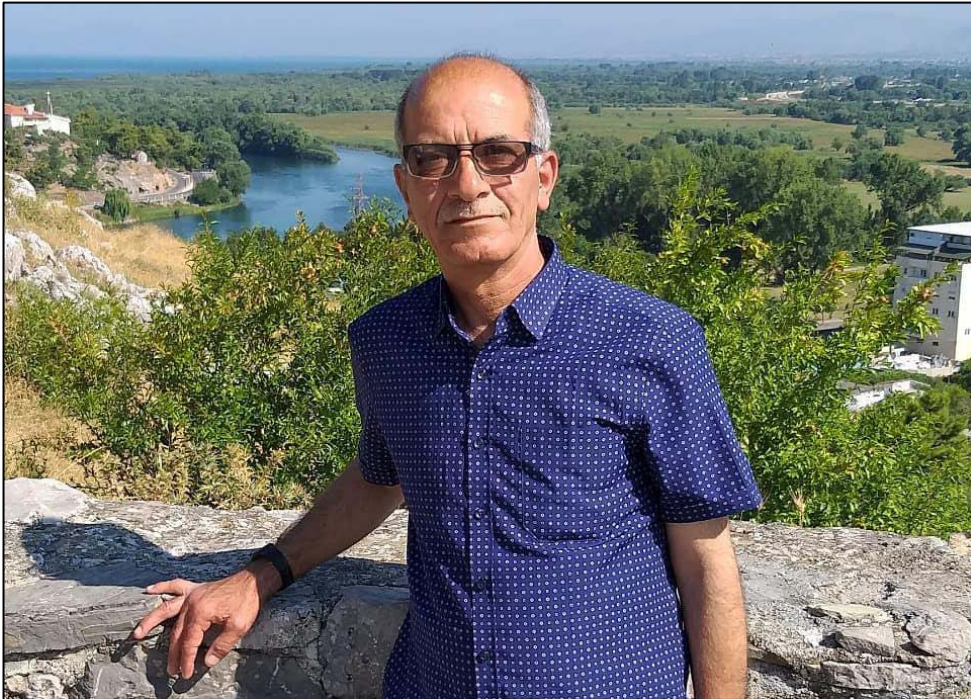
از جمله این که به خانواده و زندگی معمولی که در جامعه در جریان است نباید مطلقاً فکر کرد، و اگر کسی از این مرحله عبور کرد به مثابه عبور از خط قرمز است، هر کس یا باید با زبان خوش، خودش اقرار نماید که به چه چیزهایی در طول شبانه‌روز فکر کرده است (در نشست‌های موسوم به عملیات جاری یا

آن سوی آب

اگر از آمدن خانواده ها به آلبانی می ترسید مجامع بین المللی را هم در جریان بگذارید!

غلامعلی میرزایی

عضو نجات یافته از فرقه رجوی



ارتش آزادیبخش جوان شده، این نفرت همگی زیر ۱۸ سال بودند. در ابتدا بین این افراد با خانواده هایشان که اکثرا مسئولین بالای فرقه بودند به طور هفتگی دیدارهایی می گذاشتند که بعد از مدتی همین هم را ممنوع کردند. من خودم بارها شاهد بودم مادرانی را که ظهر همه خواب بودند به طریقی می آمدند تا فرزندانشان را ببینند البته مخفیانه یا اگر چیزی خریده بودند به طور مخفی به آنها بدهند. آن هم فقط به این دلیل که این بچه ها از فرقه جدا نشوند که آنها در مقابل مریم یا مسعود سرافکنده نشوند یا رده شان را نگیرند. از طرفی هم بچه هایی که از آن سوی آب آمده بودند از وضعیتی که با آن مواجه شده بودند ناراضی و منتظر فرصتی بودند تا از جهنمی که برایشان فراهم دیده شده رهایی یابند.

تا اینکه عراق توسط آمریکا اشغال و فرقه خلع سلاح شد. بعد که شرایط عراق عادی شد

پول برایش بفرستید این کارها را کردند ولی هیچ وقت جوابی به دست کسی نرسید به جز خانواده های که در خارج بودند و می خواستند به نحوی فرزندان آنها را جذب کنند. به همین ها هم می گفتند خانواده خودی ها. به همین شیوه تعدادی از خانواده ها که فرزندانشان بعد از حمله اول آمریکا به عراق به کشورهای اروپایی یا آمریکا فرستاده بودند را به دلیل ریزشی که در فرقه به دلیل انقلاب مریم به وجود آمده بود از طریق همان خانواده ها که در درون فرقه بودند برای ملاقات و دیدار با پدر و مادر به عراق کشاندند. در اصل حيله جدیدی بود که همان خانواده ها فرزندانشان را به طوری که سرکرده فرقه توجیه کرده بود لباس رزم بپوشانند که در این نیرنگ جدید دو هدف را پیش ببرند. یکی این که به نفرت داخل مناسبات بگوید که نیروی جدید داخل ارتش آمده و در تبلیغات هم اسمش را گذاشتند

از ابتدای ورود هر نفر که نا آگاهانه به فرقه رجوی می پیوست و می خواستند دیگر هیچ سوالی دیگر از نفرت در مورد اینکه این همه مخارج از چه منابعی تامین می شود، گفته می شد که تمام هزینه و مخارج سازمان را همین خانواده ها تامین می کنند و به آن افتخار می کردند.

نفرتی مانند ما که سالیان در اردوگاه های عراق اسیر بودیم و بعد به قول فرقه بعد از اینکه خودمان را از شر این فرقه نجات دادیم و زندگی آزاد را انتخاب کردیم هم خودمان و هم خانواده هایمان را مزدور خطاب کردند، در آن سالیان به مناسبت های مختلف مانند عید نوروز نفرت را صدا می زدند و می گفتند که برای خانواده هایمان نامه بنویسید و سازمان آنها را به خانواده می رساند. البته کلی هم در این موقعیت ها از خانواده ها کلاهبرداری کردند با ترفند اینکه الان فرزند شما مشکل دارد و گفته

ا اگر به قول فرقه، خانواده ها تروریست هستند و برای ترور می خواهند به آلبانی بیایند مجامع بین المللی را هم در جریان بگذارید و با حضور آنها و پلیس و دولت در یک هتل این ملاقات ها انجام بگیرد تا اگر پشت پرده چیزی مخفی ندارند و همه خواستار ماندن در فرقه هستند! هم خانواده ها و هم ارگان های بین المللی در جریان قرار بگیرند و خود فرقه هم به اصطلاح خودشان انترنیشن فقط صرف سرنگونی! باشد نه اینکه تمام کارش علیه خانواده باشد



ارگان های بین المللی و دولت آلبانی است که اجازه بدهد خانواده ها به آلبانی بیایند و دیداری با عزیزانشان که ۳۰ سال یا بیشتر تازه کنند. ولی باز اینجا فرقه ضد خانواده با تبلیغات روزانه که اینها خانواده نیستند و برای کار تروریستی می خواهند به آلبانی بیایند سنگ اندازی و توطئه می کند. باید از این فرقه پرسید چه کسی تروریست است، خانواده یا شما که در لیست تروریستی تمام کشورها بودید. به نوشته سایت نجات یافتگان از فرقه در آلبانی اگر به قول فرقه، خانواده ها تروریست هستند و برای ترور می خواهند به آلبانی بیایند مجامع بین المللی را هم در جریان بگذارید و با حضور آنها و پلیس و دولت در یک هتل این ملاقات ها انجام بگیرد تا اگر پشت پرده چیزی مخفی ندارند و همه خواستار ماندن در فرقه هستند! هم خانواده ها و هم ارگان های بین المللی در جریان قرار بگیرند و خود فرقه هم به اصطلاح خودشان انترنیشن فقط صرف سرنگونی! باشد نه اینکه تمام کارش علیه خانواده باشد.

سران فرقه در بین نفرات می گفتند که اینها جاسوس ایران هستند و اگر اسامی شماها در بلندگوها گفته و یا خوانده می شود چیز بعیدی نیست چون اسامی همه را مزدوران سابق که به همه ما خیانت کردند به حکومت ایران داده اند. از طرف دیگر هم با برنامه ریزی از پیش تعیین شده نفرات را با متن های آماده شده که تهیه کرده بودند به مصاحبه علیه خانواده می کشانند.

این نمایش که اعضا از آن بی خبر بودند همچنان ادامه داشت تا اینکه سران فرقه با کمک حامیان بین المللی همه را به آلبانی آورد. در آلبانی هم که خیلی از نفرات متوجه شدند که از چاه به چاله انداخته شدند مسیر زندگی خودشان را تغییر دادند. حال خانواده هایی که از عزیزانشان بی خبر بودند و هستند در این مدت در تلاش هستند که بتوانند فرزندان را از نزدیک ببینند چون نه در عراق هستند به قول فرقه که راه را برای آنها به سفارش ایران باز کنند و یا از مرز می توانند عبور کنند. تنها کاری که دارند انجام می دهند در خواست از

اینها به خاطر اینکه به عراقی ها و آمریکایی ها بگویند که ما در بین ایرانی ها در داخل هوادار داریم با همان شیوه که از قبل بدون اینکه نفرات خبرداشته باشند با خانواده ها تماس می گرفتند که بچه های شما به کمک شما نیاز دارند و به دیدار آنها بیایند (البته خانواده های خودشان) چون این خبر در داخل هم انتشار پیدا کرد و خانواده های دیگر هم متوجه شدند به عراق جهت دیدار فرزندان یا عزیزانشان می آمدند که فرقه وقتی با موج خانواده های که فقط جهت رهایی عزیزانشان به آنجا مراجعه کردند برای هر نفر سه تا از کسانی که خودشان انتخاب کرده بودند به عنوان پذیرایی گذاشتند که البته فقط قصد بر این بود که بین افراد و خانواده صحبتی بر علیه فرقه زده نشود. اما با این وجود تعدادی از نفرات با خانواده ها فرقه را ترک کردند. وقتی که فرقه متوجه شد که به جای جلب نیرو نفرات قدیمی هم دارند می روند از دیدار خانواده ها ممانعت به عمل آورد که از آن لحظه هم خانواده شد مزدور.



شیطان سازی نمی خواهد شما شیطان مجسم هستید

ا. ش. رضایی

ایادی او را تمیز کرده و خود شیرینی می کنید، ای خاک عالم بر سر شما باد که به چه روزی افتاده اید. آمریکای جنایتکاری که هیچ ملت مظلومی در جهان نیست که از جنایت ها و تجاوزات آمریکائیان دردی در بدنش نداشته باشد آنوقت شما اسم این تبهکاری هایتان را چه می گذارید؟ حتما شما مزدور نیستید و خانواده ها و ما که برای فرزندان خودمان در حال جان فشانی هستیم می شویم مزدور. بنگرید که چه کسی و یا کسانی شیطان هستند و شیطان سازی می کنند. اما یقین داشته باشید که سرانجام خانواده ها پیروز خواهند شد و در این نباید تردید کرد و آخر و عاقبت شما ابلیس های زمانه جز روسیاهی و در به دری چیزی نخواهد بود، کما اینکه آه و نفرین پدران و مادران بیچاره شما را گرفته و سالهاست که در به در هستید و از همه جا رانده شده می باشید. خدا لعنت کند قوم ظالمین را.

این مرز و بوم را چندین سال با حيله گری و مکر و فریب و نیرنگ در سیاه چاله های خود نگه داشته و هر روز و هر ماه و هر سال با وعده های سرخرمن سر آنان را کلاه گذاشته و اهداف خود را پیش می برد. شیطان مجسم دوران شما هستید که بدون اینکه ذره ای از انسانیت بو برده باشید مانع دیدار خانواده ها با فرزندان شما می شوید. از چه هراس دارید که تاب این دیدارها را ندارید؟ مگر مدعی نیستید که فرزندان ما اعضای گروه شما هستند و شما را انتخاب کرده اند، بنابراین از چه هراس دارید که نمی توانید این دیدارها را تحمل نمائید؟ شیطان شما هستید که به هر کلک و فریب و نیرنگ تلاش میکنید سر فرزندان ما شیره بمالید و خانواده های آنان را مزدور خطاب می کنید. اما مزدور واقعی کیست؟ مزدور واقعی و شیطان مجسم دوران شما هستید کاسه لیس آمریکائیا را انجام می دهید و هر روز و به هر بهانه کفش های جناب ترامپ و

فراق: سلام خدمت مخاطبان محترم فراق، به خصوص پدران و مادران پیری که در حسرت دیدار فرزندانشان از هیچ تلاشی کوتاهی نمی کنند. ابتدا می خواهم یک دست مریزاد بگویم به تمام خانواده هایی که در کارزار محکومیت دولت آلبانی و فرقه رجوی شرکت گسترده و فعالانه ای داشتند؛ محکومیت محدودیت هایی که دولت آلبانی برای خانواده ها اسرای دربند توسط فرقه رجوی ایجاد کرده است و از دیدار خانواده ها با عزیزانشان ممانعت به عمل می آورد، خواسته ای که در هر جای دنیا یک امرعادی و خدایپسندانه می باشد. در این مدتی که خانواده ها در حال استقبال از این بیابیه و پشتیبانی از آن بودند من مستمر پیگیر قضیه بودم و از ابتدا احساس خوبی نسبت به این موضوع داشتم.

فکر می کنم که این گام سنجیده و به غایت هوشیارانه خانواده ها بود که باعث به هم ریختگی در سرتاپای بنیاد فرقه رجوی گشت (تهیه بیابیه محکومیت دولت آلبانی و فرقه رجوی در اروپا و سرتاسر جهان). حتما که اخبار هفته گذشته را دنبال کردید، من وقتی به سایت های متعفن فرقه رجوی که چیزی جز بوی تروریسم و آدم ربایی و گروگان گیری نمی دهد نگاه می کردم متوجه یک به هم ریختگی مفرط در دستگاه سرکوبگر فرقه تروریستی رجوی شدم بانی و باعث این به هم ریختگی کسانی نبودند به جز خانواده های دردمندی که خواسته ای به جز دیدار با عزیزانشان نداشته و ندارند. اما در این میان می بینیم که سران فرقه که خود دست شیطان را در حيله گری و مکاری و حقه بازی از پشت بسته اند، اسم فعالیت خانواده های دردمند را می گذارند: «کارزار شیطان سازی»! واقعا قیاحت و خجالت هم خوب چیزی است که البته این سران نابکار رجوی از این ودیعه خدادادی بی بهره هستند و بویی از انسانیت و خجالت و قیاحت نبرده اند. تمام شواهد و قرائن حاکی از این است که شیطان مجسم این دوران به جز رجوی و آل خبیث او کس دیگری نیست. شیطان شما هستید که فرزندان

خانواده تنها نهاد بنیان برکن فرقه رجوی

انجمن نجات مرکز سیستان و بلوچستان

در این کره خاکی جایی وجود دارد که در آن تعریفی باورنکردنی از جایگاه خانواده ارائه شده و حتی خانواده را دشمن و مانع رسیدن به هدف تعریف می کنند. خانواده را مزدور، مامور قتل و امثالهم می شناسد و اگر خانواده سراغشان را بگیرد با سرب داغ و سنگ به استقبالشان می روند. صحبت پیرامون فرقه تروریستی و منفور رجوی است



مادرانی را از فرزندان ربودند و با فشار و آقاء ترس آنها را درمقابل یکدیگر قرار دادند. به طور خاص در مورد اعضاء سیستانی و بلوچستانی فرقه رجوی، اگر چه برخی شرایط معیشتی مسبب فریب خوردگی فرزندان ساده لوح این استان توسط فرقه رجوی شده است اما اینکه برخی از آنها حاضر شوند در مقابل دوربین های فرقه به خانواده خود بد و بیراه بگویند فقط و فقط نشأت گرفته از جو استالینی درون این فرقه است که آنچنان اعضایش را تحت فشار

است. اما در این کره خاکی جایی وجود دارد که در آن تعریفی باورنکردنی از جایگاه خانواده ارائه شده و حتی خانواده را دشمن و مانع رسیدن به هدف تعریف می کنند. خانواده را مزدور، مامور قتل و امثالهم می شناسد و اگر خانواده سراغشان را بگیرد با سرب داغ و سنگ به استقبالشان می روند. صحبت پیرامون فرقه تروریستی و منفور رجوی است. فرقه ای که نه تنها فرزندی را از پدر و مادر که حتی پدر و

در همه جوامع بشری خانواده و به خصوص والدین دلسوزترین افراد به عزیزانشان هستند. گذشته از عواطف انسانی که موضعش در مقابل همسر، پدر، مادر، فرزند، برادر و خواهر مشخص است، شنیع ترینشان هم قطعاً وقتی پای خانواده درمیان باشد موضعی ندارند مگر آنکه واقعاً دچار جنون باشند، حتی حیوانات هم به فرزندان و والدین خود احساس دارند و این همان عواطفی ذاتی است که خداوند در همه موجودات زنده نسبت به نزدیکانشان قرار داده

فراق نامه

فیلمبرداری بر سر جنازه برادرش آوردند تا صحنه مظلوم نمایی و تبلیغاتی خود را خلق کنند.

کنفرانس اینترنتی چندی پیش خانواده های انجمن نجات و رساندن صدای مظلومیتشان به گوش صاحبخانه جدید فرقه در آلبانی، علاوه بر فشارهای بین المللی بر روی ادی راما داد مریم قجر را نیز درآورده است. بنا بر اخبار واصله از درون اشرف اوضاع این زندان بسیار امنیتی و تحت حفاظت نیروهای نظامی آلبانی است این یعنی صدای خانواده ها به گوش آن ها که باید برسد رسیده است و خانواده ها لاجرم به زودی در مقابل اشرف ۳ نیز حضور خواهند داشت. برخی نفرت از تدابیر شدید امنیتی در اشرف ۳ و توجیه احمقانه ی فرقه در این باره خبر داده اند.

این القائات خانواده هراسانه در واقع ترس خود فرقه رجوی از خانواده هاست چرا که سرکردگان آن می دانند خانواده تنها نهاد بنیان برکن علیه تشکیلات دروغین آنها و علت اصلی ریزش های چند صد نفری فرقه در طی سالهای گذشته است.

فرقه رجوی نه تنها اعضایش را از ارتباط با خانواده خود در بیرون از زندان های فرقه منع کرده است که حتی از ارتباط آن ها با بستگانشان در داخل زندان های فرقه نیز ممانعت می کند. نمونه شاخص آن عاصفه امامی و برادرش حنیف بودند که علیرغم سالها حضور در اشرف و بارها تلاش و درخواست برای ملاقات یکدیگر، فرقه تنها دو یا سه بار به آن ها اجازه ملاقات داد اما بمحض کشته شدن حنیف در مرداد ۸۸ عاصفه را با گروه

قرار می دهد تا مجبور شوند بر علیه خانواده شان حرف بزنند و آن ها را مزدور بنامند اما همین افراد وقتی به بیرون از فرقه می آیند از گفته های خود اظهار پشیمانی دارند و افشا می کنند که سرکردگان فرقه آن ها را مجبور به حرافی علیه خانواده کرده اند.

به قول خدابخش میریان از جداد شده های بلوچستانی فرقه که در کنفرانس اینترنتی اخیر خانواده های انجمن نجات به صراحت اعلام کرد همه ی اعضا فرقه دوست دارند خانواده هایشان را ملاقات کنند اما مناسبات داخل این فرقه اجازه این خواسته را از آنها سلب کرده است. خدابخش میریان می گوید خودش هم وقتی صدای خانواده ها در اطراف اشرف را می شنید متوجه تناقضات شد و تصمیم به جداد شدن از فرقه را گرفت.



ابراهیم خدابنده، مدیر عامل انجمن نجات:

افشاگری های جداشده ها در آلبانی

فرقه رجوی را ناتوان کرده است

- افرادی که احسان بیدی را بازداشت کردند متهم به فساد مالی هستند
- اعضای ناراضی به معضل اصلی فرقه تبدیل شدند



کند و به زائده سرویس های اطلاعاتی غرب تبدیل شده و خط کار آنان را پیش می برد و تبلیغ می نماید.

افشاگری های جداشدگان و منتقدین به طور خاص در آلبانی و به طور عام در اروپا، سازمان را در برابر اعضای خود جهت پاسخگویی به این گونه مسائل کاملاً ناتوان کرده است.

اعضای مجاهدین خلق به عنوان ماشین ترول موظف شده اند تا به ماکرون رئیس جمهور فرانسه تبریک گفته و از اقدامات او در اوضاع داخلی لبنان حمایت کنند و همچنین پیام هایی برای ترامپ در جهت تشویق او به دخالت در امور داخلی لبنان بفرستند و خیلی واضح و روشن منافع اسرائیل و سعودی را در لبنان پیش ببرند.

واقعیت این است که شرایط سازمان مجاهدین خلق در آلبانی کاملاً با شرایط در عراق تفاوت کرده است. افراد در عراق در یک پادگان بسته و دور افتاده در انزوای کامل از دنیای خارج قرار داشتند و بلندگو که صدای

این صورت که دستوری از جانب مریم رجوی به مسئولین بخش موسوم به داخله داده شده تا به ماشین ترول مجاهدین خلق در آلبانی رهنمود داده شود تا حساب های اینترنتی بیشتری به زبان عربی باز کنند و تلاش نمایند تا به جوانان شورشگر بیروت انگیزه بدهند که مثل یگان های شورشی در داخل ایران فعال شوند و دست حزب الله لبنان که به زعم او بازوی ایران است را قطع نمایند.

در همین راستا سخنگوی مجاهدین خلق هم اظهار نظر کرده و بعد نتیجه گیری کرده که: «از این رو تا این حکومت بر سر کار است، باید منشا مصیبت های عراق و سوریه و یمن و لبنان را قبل از هر چیز و در درجه اول به حساب ایران گذاشت.»

این همسویی کاملاً آشکار با جبهه دشمنان ایران و منطقه یعنی آمریکا و اسرائیل و سعودی مشکلاتی را برای فرقه رجوی در میان هواداران و اعضا به وجود آورده است. دیگر بر کسی پوشیده نیست که فرقه رجوی عیناً خواسته های کاخ سفید و تل آویو و ریاض را رله می

فرقه تروریستی رجوی در وب سایت خود که به سایت «خود افشاگر» معروف شده مطلبی در رابطه با منتقدان این فرقه در تاریخ ۲۰ مرداد ۹۹ درج نموده است. در این مطلب طبق روش جاری فرقه رجوی طی این سالیان، انواع و اقسام توجیهات سخیف و بی منطق و بدون دلیل و مدرک علیه تعدادی از جداشدگان و منتقدین سازمان مجاهدین خلق مطرح شده تا تمامی انتقادات و مخالفت ها و خواسته های برحق آنان به مسائل امنیتی و نهایتاً توطئه های حکومت ایران ربط داده شوند.

مدیرعامل انجمن نجات کشور در رابطه با این سخنان و واکنش های عصبی فرقه رجوی توضیحاتی ارائه داد.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق به نقل از انجمن نجات مرکز تهران، توضیحات ابراهیم خدابنده را در زیر می خوانید:

باید در ابتدا عرض کنم که در رابطه با انفجار اخیر در بیروت و موج سواری خیانت بار فرقه رجوی روی این واقعه، اخباری داشتیم به



همانگونه که رجوی فکر نمی کرد تحصن خانواده های مقاوم در مقابل دروازه های پادگان اشرف بیشتر از ۲۰ روز طول بکشد - که کار به سالیان کشید تا مجبور شد اشرف را ترک کند - اکنون نیز تصور نمی کرد که جانشدگان در آلبانی، علی رغم تمامی فشارها و محدودیت ها، مقاومت کنند و فرقه را این چنین رسوا نمایند و چنین معضلاتی را در داخل تشکیلات به وجود بیاورند. این اقدامات هیستریک و غیر منطقی و البته زبانه و از موضع ضعف مفرط که جز بی آبرویی برای فرقه رجوی حاصل دیگری ندارد صرفاً به منظور اولاً سرپوش گذاشتن بر شکست ها و نارسایی ها در ارائه خدمات به دشمنان ایران و ایرانی و ثانیاً ضعف در پاسخگویی و مقابله با گسترش مسأله داری در داخل تشکیلات است. فرقه رجوی از سالیان دور همیشه بهانه های امنیتی را برای توجیه فشار بر اعضا و هرچه محدودتر کردن آنان مطرح می کرد و اکنون نیز در همدستی با عناصر فاسد در دولت آلبانی این کار را انجام می دهد و به بهانه تراشی های امنیتی مشغول است.

همانطور که بارها تأکید شده است، مخاطب همچنان اعضای ناراضی و مسأله دار داخل تشکیلات هستند که در حال حاضر به معضل اصلی فرقه تبدیل شده و فراتر از هر تهدید تروریستی، که فرقه رجوی تلاش می کند زیر پوشش آن نیروها را حفظ کند، فرقه رجوی را از درون نابود خواهد کرد.

شهروندان آلبانی که به آنان کمک کرده بودند را مورد اهانت و اتهام قرار داد و خواستار اقدام قضایی علیه آنان شد. اما از این ترفند ها طرفی نیست و وقتی مثلاً خواهر یکی از آن ها توانسته است به برادرش کمک مالی کند و این موضوع به گوش اعضای داخل فرقه رسیده و موجب قوت قلب آن ها گردیده است، بلافاصله در یک اقدام عصبی خواهر مربوطه را وابسته به حکومت ایران معرفی کرده است. یک فراقکنی جالب در این اطلاعیه به اصطلاح کمیسیون امنیت و ضد تروریسم شورای ملی مقاومت وجود دارد. اشاره می شود که: «احسان بیدی که در اطلاعیه های پیشین کمیسیون امنیت و ضد تروریسم افشا شده بود، از مرداد ۹۸ برای مدت یک سال در یک کمپ بسته در وضعیت بازداشت خانگی قرار گرفت. او طی این مدت از طریق سایر مزدوران پول و امکانات دریافت می کرد.» اول اینکه آقای احسان بیدی به مدت یک سال است که بدون محاکمه در وضعیت بسیار بدی در یک بازداشتگاه در آلبانی به سر می برد و مسئولینی که وی را تحت بازداشت غیرقانونی قرار دادند هم اکنون خود متهم به فساد مالی و ارتباط با مافیا هستند. دوم او یک سال است که در زندانی در آلبانی تحت شدیدترین فشارها مقاومت می کند و تن به خواسته های عناصر فاسد دولت آلبانی - همدست فرقه تروریستی رجوی - نمی دهد و همین امر به معضلی برای دولت آلبانی در ارتباط با فرقه رجوی تبدیل شده است.

آن به زحمت شنیده می شد تنها وسیله رساندن پیام به داخل تشکیلات بود. آنان تقریباً هیچ چیزی در خصوص مسائل جهان یا حتی پیرامون خود نمی دانستند.

اما در آلبانی فرقه رجوی برای خدمت رسانی به اربابان جدید مجبور شده است حدود هزار نفر را پشت دستگاه های کامپیوتر بنشاند تا هر یک در فضای مجازی با ده ها حساب ساختگی به تبلیغ در جهت منافع دشمنان ایران بپردازند. همین امر باعث شده که به هر ترتیب دسترسی به اینترنت هرچند محدود در اختیار تعدادی از اعضا قرار گیرد و در نتیجه اخبار مختلف به آن ها برسد که این اخبار در میان دیگران که دسترسی به اینترنت ندارند هم پخش می گردد. خط مزدوری آشکار برای دشمنان ایران که به این افراد داده می شود، با توجه به افشاجاری های جانشدگان و منتقدین، به غایت آن ها را مسأله دار کرده است.

توجه کنید که مسعود خدابخنده، آن سینگلتون، جرجی تاناسی، اولسی یازچی، حسن حیرانی، غلامرضا شکری، احسان بیدی، محمد کرمی، محمد حسین سبحانی، قربانعلی حسین نژاد، علی اکبر راستگو، رضا جبلی و داوود باقروند همگی در این مقاله چند سطر از کارمندان حکومت ایران معرفی شده اند. چرا؟ چون فرقه رجوی اولاً می خواهد بر وابستگی خود به سازمان سیا و موساد و تبدیل شدن به عمده شیوخ جنگ طلب سعودی سرپوش بگذارد و ثانیاً روشننگری های افراد نامبرده که به گوش اعضا در داخل سازمان رسیده است را خنثی نماید. اطلاع داریم که اعضای فرقه در گزارش تناقضات خود بعضاً به این مسائل اشاره می کنند که افرادی که سال ها در کنار آن ها در داخل تشکیلات بوده اند یا خانواده هایی که به آنان عشق می ورزند حرف هایی می زنند که ذهن آن ها را مشغول می کند و به فکر فرو می برد. کسب اطلاعات و فکر کردن اعضا از نظر فرقه ها بدترین مصیبت وارده است و باید با تمام قوا با آن مقابله کرد. جالب است که فرقه رجوی در همدستی با عناصر فاسد و مافیایی دولت آلبانی تمامی تلاش خود را نمود تا جانشدگان از این فرقه در آلبانی را تحت فشارهای مالی و صنفی قرار داده و آن ها را وادار به تسلیم نماید. همچنین تا توانست

خانواده‌های اعضای فرقه رجوی مظلوم‌ترین شاکیان تاریخ

عشق و عاطفه خانوادگی غیر قابل انکار است

مزدا پارسی
انجمن نجات مرکز فارس



فرقه تروریستی
رجوی در مقابل پیام
عشق خانواده‌ها،
اسیر مورد نظر را به
صحنه آورده و وادار
به نفی خانواده
می‌کند

پیوستند و با اراده خود در آن ماندند. این روند همواره در فعالیت‌های رسانه‌ای مجاهدین خلق وجود داشته است هرچند که در ماه‌های اخیر همزمان با تلاش‌های خانواده‌ها برای دیدار با عزیزانشان شدت گرفته است.

گزارش اخیر ژنرال گل در بی‌بی‌سی که به «داستان اسرای ایرانی که به مجاهدین خلق پیوستند» می‌پردازد، دو مورد از اعضای سابق را نشان می‌دهد که از چاله اسارت در اردوگاه‌های اسرای جنگی عراق به چاه اسارت در تشکیلات فرقه رجوی افتادند. یکی از این دو نفر غلامعلی میرزایی است که در طول این گزارش روند حضور او در تشکیلات فرقه‌ای مجاهدین خلق و تلاش خانواده‌اش برای دیدار با او و نهایتاً جدا شدنش از تشکیلات، نشان داده می‌شود. در گزارش ژنرال گل همسر میرزایی، فرشته مهدیان را در سال ۱۳۸۹ مقابل درب قرارگاه اشرف در عراق می‌بینیم که با در دست داشتن نام و عکس همسرش خواستار ملاقات با اوست که ۳۱ سال است در عراق اسیر نیروهای عراقی و مجاهدین خلق است و دقایقی بعد چهره شوهر را در تلویزیون مجاهدین خلق مشاهده می‌کنیم که در همان سال در مقابل دوربین مجاهدین خلق می‌گوید: «می‌خوام اعلام کنم که هرکس به اسم خانواده من درب اشرف اومده، خانواده من نیست بلکه یک مزدوره اومده و ما هیچ دیداری با اون‌ها نداریم و نخواهیم داشت...».

امروز که آقای غلامعلی میرزایی پس از گذشت ده سال در تیرانا آزادانه زندگی می‌کند، توضیح می‌دهد که پیام او در مقابل دوربین فرقه تا چه اندازه غیر واقعی و نتیجه فشارهای تشکیلاتی و ادعای کذب فرماندهان فرقه

برادرش از دیدن او بعد از ۳۴ سال دوری ابراز شعف و شادمانی می‌کند. او در بخشی از این پیام خطاب به برادر می‌نویسد: «داداش من امروز بعد از ۳۴ سال صورت زیبایی تو رو دیدم. از خوشحالی فقط اشک شوق ریختم. تمام بدنم می‌لرزه. عکس تو رو برای تمام فامیل فرستادم. همه به شدت خوشحال شدن.»

ذبیح‌اله برادر اسیر حشمت‌الله کار بخش از استان خوزستان پس از دیدن تصویر برادرش در تلویزیون مجاهدین خلق در پیامی می‌نویسد: «بالاخره بعد از ۳۷ سال بقول معروف عدو سبب خیر شد و ما توانستیم خبری از برادرمان حشمت‌الله کاربخش کسب کرده و تصویری از وی ببینیم.»

او درباره شیوه به گروگان گرفته شدن برادرش توسط عوامل مجاهدین خلق می‌نویسد: «برادر من در دوران جنگ تحمیلی داوطلبانه برای دفاع از کشورش به جبهه جنگ رفت ولی در سال ۶۲ اسیر نیروهای عراقی شد. او بسیار عاطفی و خانواده دوست بود و مرتب در نامه‌هایی که از اردوگاه برای ما می‌فرستاد می‌گفت دلتنگ شما شدم. ای کاش زودتر جنگ تمام شود تا بتوانم دوباره شما را ببینم.»

در پی گزارش‌های رسمی و مستند فراوان و به شهادت بسیاری از اعضای جدا شده از تشکیلات، این پیام‌هایی که ادعا می‌شود دست نوشته اعضا است و مصاحبه‌هایی که با اعضای فرقه رجوی در درون تشکیلات صورت می‌گیرد و تنها از رسانه‌های مجاهدین خلق منتشر می‌شود، بخشی از تلاش‌های تبلیغاتی مجاهدین خلق است برای آنکه اثبات کند اعضای تشکیلات به انتخاب خود به آن

شاید خانواده‌های اعضای فرقه رجوی از مظلوم‌ترین شاکیان تاریخ باشند که علی‌رغم شرایط فعلی دنیای شبکه‌های مجازی و رسانه‌های گوناگون ارتباط جمعی صدایشان کمتر به جایی می‌رسد.

خواسته‌های به حق خانواده‌های اعضای مجاهدین خلق سهواً یا عمداً توسط کمتر رسانه‌ای چه در داخل و چه در خارج پوشش داده می‌شود.

در حالی که ندای دل‌پر غصه پدران و مادران چشم انتظار اعضای مجاهدین خلق کمتر به گوش افکار عمومی و جامعه جهانی می‌رسد، آن‌ها به دنبال کوچکترین دریچه‌ای هستند که به دیدار فرزندان‌شان ختم شود، حتی اگر این دریچه رسانه‌های تبلیغاتی مجاهدین خلق باشد و فرزندان‌شان برای اعلام سرسپردگی به مسعود رجوی، براثت از خانواده یا فحاشی به خانواده در آن حاضر شده باشد. حضور فرزندان در مقابل دوربین رسانه‌ای که خانواده‌ها را دشمن مجاهدین خلق و عامل جمهوری اسلامی می‌نامد، نه تنها خانواده‌ها را دلگیر نمی‌کند بلکه دیدن چهره عزیزشان پس از سال‌ها بی‌خبری آنها را دلشاد می‌کند، هر اندازه این چهره در پس دهه‌ها دوری و انزوای تشکیلاتی شکسته و فرسوده به نظر برسد.

گواه این موضوع در پیام‌های اخیر خانواده‌های اعضای فرقه رجوی قابل مشاهده است.

آمنه یوسفی خواهر محمد تقی یوسفی در پی دیدن عکسی که از برادرش در یکی از وبسایت‌های تشکیلات مجاهدین خلق در کنار یادداشتی از او درج شده بود، نامه‌ای سرگشاده منتشر می‌کند و بی‌توجه به محتوای یادداشت

فراق نامه

رجوی بوده است. او سه سال است که از فرقه جدا شده است و با خانواده خود در ارتباط است.

من ۳۸ سال است که اجازه ندارم فرزند و همسرم را ببینم

میرزایی تا زمانیکه در اردوگاه اسرای جنگی بود از طریق صلیب سرخ با خانواده اش در ارتباط بود و از احوال پسرش که در آغاز اسارتش نوزادی ۲۷ روزه بود، آگاه می‌شد، پس از پیوستن به فرقه نه تنها دیگر هیچ ارتباطی با آنها نداشت بلکه مجبور شد آنها را به فراموشی بسپارد هرچند که خانواده فراموش نشدنی بودند. چنانکه بلافاصله پس از خروج از مجاهدین خلق با آنها تماس گرفت. او درباره اینکه عواطف خانوادگی غیر قابل انکار است می‌گوید: «من چهل سال از خانواده ام بی‌خبر بودم. تو این چهل سال در هر لحظه در هر مکانی که بودم، به فکر همسرم و پسر بودم.»

قصه پرغصه اعضای مجاهدین خلق و خانواده هایشان نشان می‌دهد که عشق و عاطفه خانوادگی غیر قابل انکار است.

خانواده های اعضای فرقه چشم انتظار لحظه‌ای دیدار با عزیزانشان هستند حتی اگر این لحظه به صورت یک طرفه در صفحه سیمای آزادی یا در سایت های مجاهدین خلق میسر شود. آن‌ها می‌دانند که هر اظهار نظری که از فیلتر تشکیلاتی مجاهدین خلق بگذرد و منتشر شود تنها ارزش خبری‌ای که دارد دیدار چهره عزیزشان در پس سالها دوری است.

در مصاحبه پدر و مادر محمد علی ساسانی با مردم تی وی می‌بینیم که پدر پیش بینی می‌کند که به دنبال پیگیری هایشان برای دیدار با پسرشان، سران تشکیلات محمد علی را مجبور خواهند کرد که در قابل دوربین تشکیلات حاضر شود و نسبت به خانواده اش اعلام براءت کند.

بنابراین عاشقانه پسرش را خطاب می‌کند و می‌گوید: «ما پشتیبان تو هستیم و برای آزادی تو به هر اقدامی دست می‌زنیم، هر تصمیمی که بگیری تو را حمایت می‌کنیم حتی اگر مجبور گردند که بیایی و ناسزا بگوئی، ما تو را با جان و دل پذیراییم چون لاقل تو را می‌بینیم که سلامت هستی.»



نامه تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده» به همسر رئیس جمهور آلبانی

واسطه دیدار مادران سالخورده با فرزندانشان شوید



۵- نفی مناسبات و ارزش های خانوادگی (ازدواج ممنوع، فرزند ممنوع، روابط خانوادگی ممنوع - مادران، پدران، همسران، و فرزندان دشمنان اصلی حتی بیشتر از حکومت ایران محسوب می شوند)

۶- تحمیل مرزهای نامتعارف رفتاری (منحرف کردن نیازهای عاطفی عادی و اعتقادات معنوی و انکار مالکیت و امور شخصی)

۷- انحراف از رویه های اصلی مذهبی و تحمیل آموزه های فرهنگی ابداع شده در خارج از باورهای واقعی جامعه (تحت پوشش اسلام شیعه مدرن)

ما فقط یک درخواست بشردوستانه و برحق از شما داریم.

از آنجایی که شما با مجاهدین خلق و مریم رجوی رابطه نزدیکی دارید، تقاضا می کنیم به عنوان واسطه ای برای خانواده ها به ویژه مادران سالخورده عمل کنید تا با عزیزانشان در تماس باشند تا حداقل در روزهای آخر زندگی شان حداقل بتوانند صدای آنها را بعد از ده ها سال طولانی بشنوند.

فرهنگی تحمیل شده در داخل اردوگاه جلب کنیم و از شما می خواهیم که در مورد این موضوع از اعضای سابق، از خانواده ها و از منتقدین مجاهدین خلق بیشتر پرسید و تحقیق کنید. اگر مسئولین مجاهدین خلق می توانند سه هزار مکان را به طور هم زمان به هم وصل کنند، چرا نمی توانند ترتیب یک تماس ساده اعضای خود با خانواده هایشان را بدهند؟

واقعیت این است که مجاهدین خلق، مانند سایر فرقه های مخرب کنترل ذهن، دارای ویژگی های استثماری زیر می باشند:

۱- سرکوب هرگونه تفکر انتقادی درباره رهبر فرقه از طرف اعضا، یا حتی از جانب افراد خارج از فرقه (انتقاد ممنوع)

۲- قطع ارتباط اعضا با دنیای خارج به ویژه خانواده و دوستان (ارتباط ممنوع)

۳- مجازات اعضا برای حتی فکر کردن در خصوص ترک گروه (خروج ممنوع)

۴- تحمیل وفاداری نا متعارف به اعضا در خصوص رهبران فرقه، به این معنی که اعضا عملاً دارای رهبران مسعود و مریم رجوی (برده داری نوین) هستند

تشکل «مادران، قربانیان فراموش شده فرقه رجوی» طی نامه ای سرگشاده از همسر رئیس جمهور آلبانی خواست تا به جای دیدار از فرقه رجوی واسطه دیدار مادران با عزیزان دربند خود شود.

به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، متن نامه این تشکل که به خانم «مونیکا کروئه مازی» همسر رئیس جمهور آلبانی نوشته شده را در زیر می خوانید:

لازم به توضیح است چندی پیش «مونیکا کروئه مازی» بانوی اول کشور آلبانی در یک دیدار از پیش تعیین شده از مقر زندان رجوی دیدار کرد و با استقبال مریم رجوی و سران فرقه رجوی مواجه شد.

سرکار خانم «مونیکا کروئه مازی»
با سلام و احترام

ما مادران اعضای فرقه رجوی هستیم. آنها در اردوگاه مجاهدین خلق در آلبانی بدون دسترسی به دنیای خارج به دام افتاده اند و تماس آنها با خانواده هایشان ممنوع است. ما بلیط توجه شما را به این وضعیت دردناک معطوف نماییم.

ما می خواهیم توجه شما را به شیوه های

سخت شدن قوانین پناهندگی در اتحادیه اروپا

نداشتن مدارک شناسایی بزرگترین چالش جدا شده های فرقه رجوی

بعد از این مختصر که عرض کردم، دوستان حاضر در آلبانی اگر که قصد مهاجرت دارند باید با این رویکرد شروع به مهاجرت بکنند که ممکن است بعد از صرف هزینه های گزاف و انرژی های فراوان باز به نقطه صفر باز گردند البته اگر که گیر باندهای آدم ربا نیفتند زیرا یکی از خطرات مسیر مهاجرت برخورد با باندهای آدم ربا هست که حتی به مادر خودشان هم رحم نمی کنند و کثیف ترین موجودات روی زمین هستند.

در چند سال گذشته بودند دوستانی که خودشان را در آب و آتش از آلبانی به کشور یونان رساندند، ولی متأسفانه بعد از مدت‌ها سرگردانی در یونان باز به آلبانی بازگشتند.

فرقه رجوی هیچ کمکی در این رابطه به جدا شده ها انجام نداده و نمی دهد زیرا معتقد هستند که جدا شده ها به سازمان و رهبری آن خیانت کرده و مستحق مجازات اعدام هستند.

فردی که از فرقه رجوی جدا می شود هیچ مدرک شناسایی به همراه خود ندارد. حتی اگر سابقا که سازمان در عراق بود، فردی از اروپا یا آمریکا وارد عراق شده بود و به سازمان می پیوست دیگر از دیدن مجدد مدارک هویتی محروم می شد زیرا به محض ورود به کمپ های سازمان تمام مدارکش از وی گرفته می شد و بایگانی می گشت. اگر فردی روزی می خواست مدارک خودش را داشته باشد با بهانه های مختلف آنان را دست به سر کرده و مدارک فرد را به وی نمی دادند، یعنی با آن مدارک فرد را مجاب می کردند که در کمپ بماند زیرا فرد می دانست که بدون مدارک جایی نمی تواند برود.

بنابراین برای کسی که از سازمان قصد خروج دارد یکی از بزرگترین چالش هایش نداشتن مدارک شناسایی است. کسی که مدرک شناسایی ندارد یعنی بی هویت است و روی حرف های او نمی شود حساب باز کرد. هر بلایی هم سر او بیاید دیگر کسی پاسخ گو نیست و مسئولیت نمی پذیرد.

می گردد. در صورت پذیرفته نشدن فرد برای پناهندگی او را از آلمان مستقیم به کشور زادگاهش بر می گردانند. مثلاً هم اکنون خیلی از تبعه های افغانی که به هر وسیله ای توانسته اند خود را به خاک اتحادیه اروپا برسانند در صورت عدم پذیرش پناهندگی به کشور مبدا که همان افغانستان است بر می گردند. به این وضعیت پیش آمده در اروپا و حوزه شنگن «دوبلین» گفته می شود.

پس مزیت وضعیت گفته شده رسیدگی سریع و تعیین تکلیف شدن فرد پناه جو است که به سرعت انجام می گیرد و فرد از بلا تکلیفی در می آید. این موضوع از این بابت خوب است که خیلی از پناه جوها مدت های زیاد در کمپ های پناهندگی می مانند و به وضعیت آنان رسیدگی نمی شود. تقریباً بازداشت خانگی محسوب می شوند تا اینکه یک روز طلایی وضعیت آنان مشخص گردد.

۲- اما قسمت دوم اینکه فرد پناهجویی که با یک دنیا آمال و آرزو، چند کشور را با هزینه های سنگین و مسیریهای خطرناک طی کرده است تا فردای بهتری را برای خود رقم بزند، ناگهان با عدم پذیرش وی به عنوان پناهنده و بازگرداندن او به کشور مبدا یک ضربه روحی سنگین و جبران ناپذیر می بیند. این وجه قضیه برای فردی که به دنبال پناهندگی از کشور و خانه و کاشانه خود هجرت کرده است بسیار سنگین و بعضاً غیر قابل تحمل می باشد. در واقع این قسمت است که معادله یک پناه جو را سخت و پیچیده می کند.

وضعیت برای پناه جویان از این بابت سخت شده است که ممکن است در کشوری که دوست دارند پناهنده بشوند مورد پذیرش قرار نگیرد و دور دیگری از آوارگی و در به دری را شروع کنند که این وضعیت برای خیلی ها دیگر امکان ناپذیر می شود زیرا دیگر امکانات مالی دیگری ندارند که خرج یک مهاجرت دیگر نمایند.

نداشتن مدارک شناسایی برای افرادی که از فرقه رجوی جدا می شوند به بزرگترین چالش پیش روی آنها تبدیل شده است. به گزارش پایگاه خبری-تحلیلی فراق، در روزهای اخیر بحث داغی بر سر شرایط پناهندگی از طرف حوزه شنگن مطرح بود؛ جلسات متعددی که در اتحادیه اروپا برگزار شد و به نتایجی رسیدند.

از دو شکل می توان به این نشست اتحادیه اروپا نگاه کرد:

۱- قسمت اول که باید به آن خوشبین بود این است که قرار شده هر کدام از کشورهای اتحادیه اروپا (در حوزه شنگن) کمیته ای تشکیل دهند تا به وضعیت پذیرش پناه جوهایی موجود در کشورشان رسیدگی سریع شود. آن قدری که در عرض یک هفته وضعیت یک فرد مشخص شده و اگر قرار نیست پذیرفته شود سریعاً به کشور مبدا ارجاع داده شود.

کشور مبدا به کشوری گفته می شود که اولین بار در آن کشور انگشت نگاری فرد پناه جو انجام گرفته است. مثلاً یک ایرانی بدون انگشت نگاری از مکان شروع حرکت خود به کشور یونان و یا مجارستان می رسد. در آنجا توسط پلیس و مقامات پناهجویی مورد انگشت نگاری قرار می گیرد. از این به بعد این کشور مسئول رسیدگی به وضعیت فرد پناهجو می باشد. اگر فرد پناهجو به کشور دیگری مثلاً آلمان برود و در آلمان درخواست پناهندگی بدهد ولی مورد پذیرش قرار نگیرد، پناه جو را به کشوری می فرستند که در آنجا انگشت نگاری اولیه شده است، مثلاً به مجارستان و یا یونان که مثال زدیم.

اگر که فرد بدون هیچ انگشت نگاری از کشور زادگاهش وارد یکی از کشورهای حوزه شنگن بشود، مثلاً آلمان، وضعیت متفاوت می شود و در آلمان که انگشت نگاری می گردد کشور آلمان مسئول رسیدگی به پرونده پناه جو

بیماری های گوناگون سهم اعضای نگون بخت هتل های پنج ستاره سهم مهمانان رجوی

سید سهیل راثی زاده | فراق



صرفه جویی کرد تا خانم مریم رجوی لباس های گران قیمت بخرد و جلوی سناتورهای آمریکایی به لحاظ مد روز کم نیاورد، جلوی پارلمانترهای اروپایی حرفی برای گفتن داشته باشد. ژست ریاست جمهوری را حفظ کند و ... پول کافی برای پر کردن جیب مهمانان آمریکایی و اروپایی داشته باشند، خواباندن مهمانان در هتل های پنج ستاره، بهترین غذاهای روز و ...

نتیجه این فشارهای روی اعضای نگونبخت چیست؟ در بالا اشاره کرده بودم، نتیجه دردهای بی درمانی است که وقتی وارد بدن هر کس می شود باید مدت ها درد بکشد، داروهای تجویز شده را بخورد که عمدتاً اشتباهی تجویز می شوند و باعث تشدید بیماری ها می گردد. این مشکلات آنقدر ادامه خواهند داشت تا افراد یکی یکی از دور خارج شده و از بین بروند و در نهایت بمیرد.

رجوی خیلی بی آبرو است، خیلی بی شرف است، زیرا تا فرد امکان کار کردن دارد که از آنها مثل قاطر کار کشیده و بهره می برد و بمحض مُردن فرد و یا افراد به خاطر ندانم کاریهای رجوی، شهید سازی کرده و آنها را حلوا حلوا می نماید و با نامگذاری روی آنها خودش را مظلوم جلوه می دهد، در حالی که بیچاره خانواده فرد و یا افراد کشته شده هیچ خبری از سرنوشت اسفناک فرزندان ندارند.

ساکنین اردوگاه است زیرا آنها باید به صورت سه شیفته و فشرده کار کرده تا پروژه کاری مثلاً سه ماهه را در عرض یک هفته تا ده روز انجام داده و به اتمام برسانند، آن هم با امکانات صفر و یا بعضاً زیر صفر. واقعا سخت و طاقت فرسا. کار یندی شدید و سخت که با حداقل امکانات انجام می گیرد ممکن است این ابهام به وجود آید که خب اینکه بد نیست، کاری است قابل احترام. بله، به احتمال زیاد این تناقض به وجود می آید ولی باید به یک نکته مهم توجه کرد و آن اینکه در سازمان هیچگاه از بابت مالی مشکلی وجود نداشته است، اغلب تامین بوده اند (منابع مالی بحث دیگری است که در این مختصر نمی گنجد). بنابراین در فرقه مشکل پول ندارند، وقتی پول هست و می شود امکانات خرید و کارها را راحت انجام داد، ولی چرا امکانات نمی خرند؟ چرا فشار آوردن زیاد؟ پس سران فرقه رجوی این همه پول های بادآورده را کجا خرج می کنند؟ تناقض بوه جود آمده در اینجا جواب می گیرد، سران فرقه می گویند، مُدام باید صرفه جویی کرد، می گویند شرایط انقلاب سخت است و مبارزه به لحاظ مالی در تنگنا است. می گویند جنگ با جمهوری اسلامی نیازمند هزینه های سنگین می باشد، وضع مالی خوبی نداریم! چرا این همه دروغ سر هم می کنند؟ اما آنچه که ما دریافتیم این بود که پول را باید

در مناسبت هایی که گروه فرقه رجوی همه ساله می گیرد، انرژی زیاد و طاقت فرسایی از نیروهای نگون بخت گرفته می شود. این سختی کار به حدی است که اگر شما با چشم خود هم ببینید باورش برایتان مشکل خواهد بود چه برسد به شنیدن آن.

واقعیت اینکه هر ساله فرقه سرکوبگر رجوی تلاش می کند در چندین مرحله با اجرای مراسم هایی، شرایط خودش را عادی نشان بدهد و بگوید که همه چیز روی حالت عادی و معمول است. تا می توانند می خواهند حضور خود را توجیه نمایند فقط برای اینکه به طرف حساب های خارجی خودش بگوید پول بدهید تا برایتان کار کنیم، بگویند که ما هستیم. البته در این مطلب حرفم چرایی مزدوری فرقه رجوی برای آمریکا و سعودی و صهیونیسم نیست، آن مستلزم یک بحث دیگر است.

در این مطلب قصد دارم از فشارهای مکانی که بر روی افراد است بگویم تا بدانید هر فردی که داخل فرقه رجوی است چرا دارای چندین مریضی می باشد؟ بیماری هایی که بعضاً حاد و طاقت فرسا هستند، از دردهای مُزمن و مریضی های کمر، دستها، پاها، ناراحتی های داخلی مثل روده و معده و کلیه ها و حتی مریضی های سخت تری مثل سرطان های غیر قابل علاج. اکثر این بیماری ها به خاطر فشار کاری شدید بر روی



جداشده های فرقه رجوی مقابل سفارت آلبانی در پاریس تجمع اعتراضی برگزار کردند

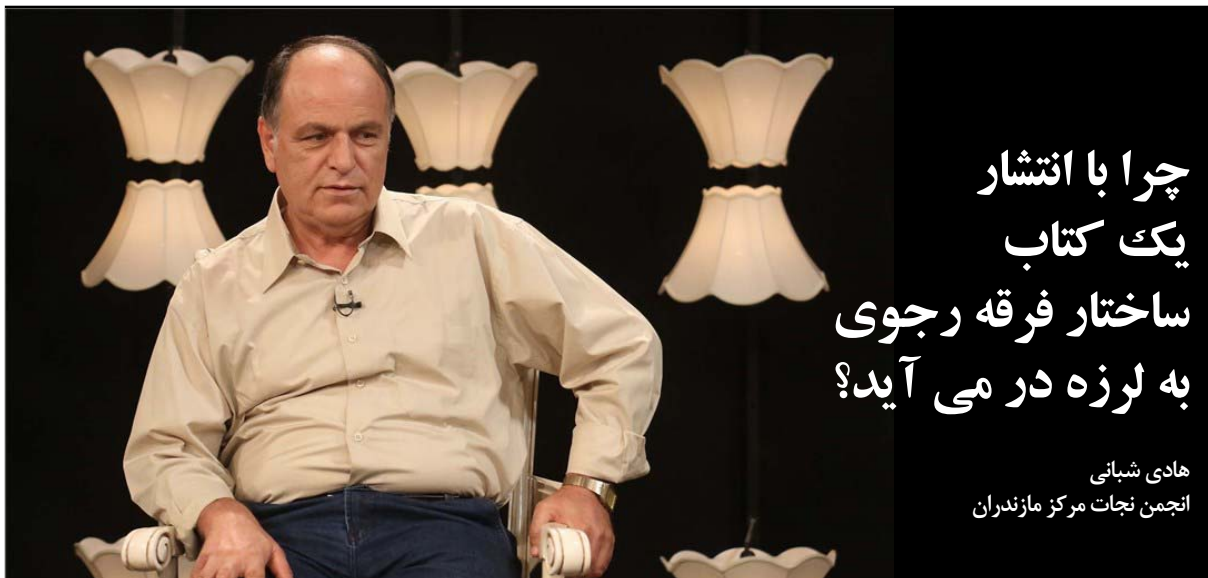
فرقه رجوی ۴۰ سال جلوی دیدار خانواده‌ها با فرزندانشان را گرفته است

پنج شنبه ۲۰ شهریور مقابل سفارت آلبانی در پاریس برگزار شد گفت: امیدوارم صدایمان به گوش دولتمردان اروپایی و فرانسوی که حرف از حقوق بشر می‌زنند برسد تا بتوانیم هر چه زودتر با بچه‌هایمان در آلبانی ملاقات کنیم. وی افزود: فرقه رجوی با حمایت و پول کشورهای آمریکا، رژیم صهیونیستی و عربستان به جنایات‌های ضد بشری ادامه می‌دهد. رزاقی گفت: ما از محافل حقوق بشر، سازمان ملل و دولت فرانسه می‌خواهیم زمینه دیدار ما با فرزندانمان را که اسیر فرقه رجوی در آلبانی هستند فراهم کنند.

فرقه تروریستی رجوی در باره اهداف این تجمع گفت: در هیچ کجای دنیا حتی در زندان هم با خانواده‌ها برای دیدن بچه‌هایشان اینطور که فرقه رجوی با زد و بند دولت آلبانی رفتار می‌کند؛ عمل نمی‌شود. وی گفت: فرقه رجوی حدود ۳۰ الی ۴۰ سال است که جلوی دیدار خانواده‌ها با فرزندان در بندشان را گرفته است. نصراللهی افزود: پیام ما به همه خانواده‌های جداشدگان از فرقه رجوی، تلاش و استواری در راه آرمانهایشان است و بدانند این فرقه به آخر خط رسیده است. رزاقی دیگر جداشده از فرقه تروریستی رجوی نیز در این تجمع که روز

تعدادی از جداشدگان فرقه تروریستی رجوی در اعتراض به رفتار غیرانسانی دولت آلبانی و حمایت محور عبری، عربی و غربی از این فرقه مقابل سفارت آلبانی در فرانسه تجمع کردند.

به گزارش فراق، تجمع کنندگان نامه‌ای ۵۰۰ صفحه‌ای با امضای خانواده‌های اعضای دربند فرقه رجوی به یکی از مسئولان سفارت آلبانی در پاریس دادند و خواستار مساعدت دولت آلبانی برای دیدار این خانواده‌ها با فرزندان‌شان در تیرانا (پایتخت آلبانی و کمپ منافقین) شدند. نصراللهی یکی از جداشدگان



چرا با انتشار یک کتاب ساختار فرقه رجوی به لرزه در می آید؟

هادی شبانی
انجمن نجات مرکز مازندران

۸۱ که در نزدیکی نفت شهر بودیم او نیز به عنوان نفرات ستاد همراه فرمانده قرارگاه علوی یعنی صدیقه حسینی حضور داشت. او به طور مستمر سعی می کرد یا خودش را با بیماری درد کمر بزند و از کارها فرار کند و به استراحت بپردازد و یا اینکه در موقع حرف زدن از همه جلوتر بود و طوری فضای منفی در میان نفرات ستاد ایجاد کرده بود که معتقد بودند وی واقعا در مناسبات چکار می کند؟ یعنی به قول تشکیلاتی در حال شخم زدن مناسبات بود اما بعد از سرنگونی صدام وی به یکباره پز انقلابی گرفته و اکنون در برنامه های مختلف فرقه به لجن پراکنی علیه افراد می پردازد. واقعا برای او متاسفم و البته فرقه رجوی به این گونه افراد تهی مغز و پاچه ورمالیده نیاز دارد.

حال هر چقدر مسئولین و رجوی ها می خواهند در مورد افراد جدا شده و نویسندگان کتاب به لجن پراکنی بپردازند اما واقعیت موجود همین است که در نوشته هایمان وجود دارد و این شاید درسی برای نسل آینده و جوان باشد که افرادی مثل من اسیر دروغ های رجوی و گروه های دیگر نشوند و بدانند که گروه های تروریستی همانند رجوی فقط سعی دارند دست به فریبکاری بزنند و از محتوا تهی می باشند.

این گونه لجن پراکنی به ما ثابت می کند که خط و افشاگری ما علیه فرقه رجوی درست است و دقیقا به خال خورده است.

آزادی تا ... کاملا روشن است که جرئت بیان واقعیت های موجود تشکیلات خود را هم ندارند.

اما در پس همه این لجن پراکنی ها و اراجیف هزار بار تکرار شده مشخص شد که رجوی ها از بیان واقعیت های موجود و اشراف دیگران به وضعیت مناسبات کثیف وی ترس دارند. من در کتاب خود سعی نمودم به جنبه های مختلفی از شرایط موجود در مناسبات فرقه ای رجوی بپردازم و ترسی هم نداشتم که واقعیت ها را بیان کنم هر چند می دانستم که همیشه زیر تیغ لجن پراکنی رجوی ها تروریست هستم اما واقعیت را باید قبول نمود که مناسبات فرقه ای روی دروغ و ریا کاری و فریبکاری سوار شده است و اکنون فرقه رجوی به مرحله ای رسیده که دیگر به هیچ کدام از اصول گذشته خود اعتقاد نداشته و سعی می کند با بند بازی و سفسطه خود را به غرب بقبولاند تا شاید در بازی های سیاسی او را به بازی بگیرند. اما نکته دیگری که در برنامه پرونده دیده می شد حضور فردی به نام حمید آراسته بود که او هم مانند بقیه افراد قربانی دروغ بافی رجوی بوده و به نشخوار حرف هایی پرداخته که به او دیکته شده بود. این فرد علاوه بر اینکه تحت مغزشویی مستمر مناسبات رجوی قرار دارد به لحاظ فردی هم فردی مفت خور می باشد چون شناخت کاملی از وضعیت او دارم، چرا که در جریان پراکندگی در سال

چند روز قبل دستگاه تبلیغاتی رجوی برنامه ای به نام پرونده پخش نمود که موضوع آن برنامه در مورد شیطان سازی از مجاهدین با انتشار کتابهای جعلی، تهاجم یا تدافع بود.

مجری برنامه بعد از کلی اراجیف بار کردن به نویسندگان کتاب ها و محتوای آنها که از قبل هم مشخص بود باید چگونه به تخطئه نویسندگان کتابها بپردازد و طوری برنامه را پیش برد که انگار فرقه رجوی در ایران برای رسیدن به قدرت فاصله چندانی ندارد و حکومت ایران در حال فروپاشی است و برای جلوگیری از فروپاشی به این کتابها نیاز دارد. اما در مورد شیطان سازی مجاهدین باید گفت که به واقع رجوی در فریبکاری و شارلاتان بازی دست شیطان را از پشت بسته است و شیطان باید نزد او درس فریبکاری یاد بگیرد.

اما سئوالی که وجود دارد این است چرا با نوشتن و انتشار یک کتاب تمام ساختار فرقه به لرزه در می آید؟ مگر در درون این کتابها چه نوشته شده که این گونه مانند مار زخمی به خودش می پیچند؟ اما در مورد لجن پراکنی علیه نویسندگان کتابها چیزی که برای خودم ملموس بود و مشخص شد که تا کجا رجوی ها از بیان حقیقت ترس دارند این قسمت بود که حتی از بیان نام کتاب ترس دارند یعنی اینکه نام کتاب من «مجاهدین خلق از شعار آزادی تا مزدوری و جاسوسی» بود اما مجری برنامه عنوان می کرد که مجاهدین خلق از شعار

عیسی جان من همچنان برای آزادی شما فعالیت می کنم.

پیام راحله ایران پور، خواهری دل سوخته

راحله ایران پور، خواهر دل سوخته یکی از اسیران فرقه رجوی به مناسبت زاد روز برادرش، پیامی منتشر کرد.

مادر و پدرم امروز در حصر خانگی چهار ماهه که کرونا سالمندان و دردمندان را به ان دچار کرده است در زاد روز پسرشان سیر گریسته بودند. خواهر بزرگم همیشه می گوید آه در کائنات گم نمی شود این آه جگر سوز برخاسته از سینه تنگی که ۱۸ سال است غم ندیدن فرزندی را در خود دارد. کی و کجا در دامن مریم رجوی خواهد پیچید تا چون جادوگر قصه های کودکی دود شود و فرزندان از زندان فمر و جسم او آزاد شوند و باز به آغوش خانواده ها برگردند؟ نفرین خدا بر کارگزاران پلید سازمان مجاهدین خلق که دستاوردی جز سوزاندن دل های بسیار نداشته اند.

مادر چشم انتظار یکی از اسیران فرقه رجوی: دولت آلبانی مرا به فرزندم برساند

مادر چشم انتظار یکی از اسیران فرقه رجوی با انتشار دل نوشته ای گفت: ۳۱ سال است فرزند خودم را ندیدم.

من مادر محمد بقایی هستم، مادر پیری که تقاضای کمک دارم. ۳۱ ساله بچمو ندیدم. ۹ مرتبه رفتم کمپ اشرف اونجا اینقدر پسر رو صدا زدم، گریه کردم ولی ندیدم. اونقدر پشت نرده های اونجا اذیت شدم گفتم من مادر پیرت هستم، گفتم محمد محمد بیا مادر پیرت اومده، ولی صدایی نشنیدم.

از مسئولین آلبانی تقاضا دارم آخر عمری اقدامی کنید محمد بقایی رو به مادر پیرش برسونید. مادرش چشم انتظارشه، شب و روز انتظارشو داره. خواهرش مرضیه بقایی کسی که اینقدر محمد دوستش داشت حالا تنها شده و هیچ کس را ندارد.

بیا کمکش کن محمد. از مسئولین آلبانی تقاضا دارم بعد ۳۱ سال فرزندم را به من برسانند که دیدارها به قیامت نیفتد.

مادر چقدر سخت است که سال ها از بچه هایش دور باشد، من حرفی ندارم در چه عقیده و مرامی هستید، اما در این مرام شما یک تلفن زدن، یک ایمیل زدن به مادر پیر، گناه است؟ رهبر شما که از آزادی و دموکراسی دم می زند چرا شما را دوباره زندانی کرده است؟ که نفوذی هستید، رجوی به چه گناهی بچه های من را زندانی کرده است؟

فرهاد، فرزند مهربان برات ربیعی

سلام بابا! امیدوارم هر جا باشی حالت خوب باشد. دل ما خیلی برایت تنگ شده است. این چندمین پیام است که برای تو می فرستم امیدوارم ما را ببینی.

دلماں واقعا برایت تنگ شده و می خواهیم برگردی به وطن. هر کس اینجا برگشته حالش خوب شده است. آنجا هر آنچه درباره ایران می گویند دروغ است و ما خیلی راحت هستیم. هیچ کس اینجا تو را اذیت نمی کند. اجازه نده بیش از فرقه تو را شستشوی مغزی دهد.

فاطمه پورعبداللهی، خواهر یکی از اسیران فرقه رجوی

من از آقای «یلیر متا»، رئیس جمهور آلبانی و «دی راما» نخست وزیر این کشور درخواست می کنم که مقدمات حضور ما و دیگر خانواده های دردمند و چشم انتظار اعضای اسیر در قلعه اشرف ۳ در آلبانی را فراهم کنند تا بتوانیم پس از سالها دوری و بی خبری از عزیزانمان آنها را ملاقات کرده و با خود به کشورمان برگردانیم.

در جست و جوی «رحمت»

فریبا عزیزاده نیاری با انتشار یک نامه عاشقانه به عموی اسیر خود در فرقه رجوی از درد فراق و غم سال ها بی خبری نوشت و خواستار اطلاع از وضعیت سلامتی وی شد. سلام عمو، من فریبا هستم. برادرزاده ات. الان ۳۸ سالمه و هیچ وقت هم فراموش نکردم. همیشه دل تنگت و مشتاق دیدنت بودم. ای کاش بودی. ای کاش کنارم بودی.

پیام از طرف برادر «عیسی اکبرزاده»

محمد برادر چشم انتظار عیسی اکبرزاده:

طاووس، خواهر حمداله مستانه: مادرم فرزندش را ندید و رفت

طاووس مستانه، خواهر جگر سوخته یکی از اسیران فرقه رجوی، پیام یک مادر رخ در نقاب خاک کشیده را به گوش جهانیان رساند و گفت: مادرم تا لحظه مرگ در تخت بیمارستان فقط می گفت ای کاش قبل از مرگم قد و قامت پسر من را ببینم، بعد بمیرم ولی ندید و رفت.

خواهر حمداله مستانه افزود: از آقای خداینده خواهش می کنم، التماس می کنم که مسیر رهایی برادر را هموار کند، مادرم هنوز هم چشم به راه است.

برادر چشم انتظار کیومرث صحبت زاده: حال مادر دیگر خوب نیست

برادر چشم انتظار کیومرث صحبت زاده گفت: من به نمایندگی از مادرم برای برادرم کیومرث می گویم که دیگر از آن فرقه ملعون رجوی باید جدا شوی، حال مادر دیگر خوب نیست هر لحظه ممکن است که برای همیشه ما را تنها بگذارد و آن وقت آمدن سودی نخواهد داشت، تا دیر نشده به آغوش خانواده و مادر عزیزمان برگرد.

باز هم در غم هجران یک مادر سوگوار و پریشان شدیم

باز هم در غم هجران مادری مهربان و چشم انتظار سوگوار و پریشان شدیم. مادری از جنس آفتاب که در کمال تاثیر دیگر نور مهر و محبت وی را نخواهیم دید. متأسفانه با خبر شدیم مادر بزرگوار آقای محمد آق آتابای، همکار عزیز انجمن نجات در مرکز گلستان، رخ در نقاب خاک کشید. درگذشت این مادر مهربان را به خانواده محترم آق آتابای تسلیت عرض نموده از خداوند منان برای آن مرحومه رحمت و مغفرت و برای بازماندگان صبر جمیل آرزومند است.

«حمائل غنی زاده» مادر بی قرار ۳ عضو اسیر در فرقه منفور رجوی: تلفن زدن به یک مادر پیر در مرام شما گناه است؟

خدایا هیچ کس نمی داند که برای یک



مهرویه هاشمی، مادر دل شکسته یکی از اسیران فرقه رجوی

این چه مرامی است که اجازه صحبت کردن مادر با فرزند را نمی دهد

سلام اردشیر، من ۳۲ سال است که تنهاییم. داغ های بسیاری کشیده ام [داغ برادرت] ولی تو بیشتر از من پیر شده ای. اکنون زمانی است که همه در دست خود گوشی موبایل دارند و با هر که بخواهند ارتباط می گیرند، اگر مرام و معرفت فرقه تو درست می باشد چرا نمی گذارند با مادر و خواهرت صحبت کنی؟ پسر من برای تو زحمت کشیده ام، از تو خواهش می کنم، دیگر تمام کن. مرام شما انصاف سرش می شود؟ مادر با فرزند صحبت نمی کند! پیر شدی پسر من، دیگر بس است تو مرا و خودت را هم نابود کردی.

www.feraghnews.ir

فعال ترین و پرمخاطب ترین گروه رسانه ای در حوزه خانواده های اسیران فرقه رجوی